

The Political Economy Approach to the Economic Policies during Ahmadinejad's Presidency

Alireza SamieeEsfahani*

HouriyeH Dehghan**, Ali Mokhtari***, Ali BagheriDolatabadi****

Abstract

Ahmadinejad's rise to power in Iran's political structure was accompanied by a new round of economic policies. Iranian analysts have examined these policies from a variety of perspectives, while some believe that the economic orientation of this period was closely related to economic populism. Based on this, the main question of the preliminary research is that the economic policies of Mahmoud Ahmadinejad's presidential period are relative to the macroeconomics of populism? The present paper attempts, from the perspective of political economy, using Durran Bush and Edwards' macroeconomic populism (in the form of a populist approach as a political strategy and at the level of economic policy-making) while revising Ahmadinejad's economic policies, an explanation of the relationship between these policies and populist approaches to the economy as well as its consequences for the economy of Iran. The research findings show that Ahmadinejad, on the basis of populist economic policy makers, promised to support his supporters of poverty and inequality and the revival of justice, he worked with oil revenues to implement expansionary economic policies in the first two years of his presidency. Which ultimately led to the spread of liquidity, inflation, and recession, after which, since 2009, due to lower oil revenues, the ninth government turned to stabilizing policies and reduced its subsidies and economic development plans.

Keywords: Populism, Ahmadinejad Government, Political Strategy, Targeted Subsidies, Poverty and Inequality, Inflation and Stagnation

Article Type: Research Article.

Citation: Samiee Esfahani, Alireza, Dehghan Houriyeh, Mokhtari, Ali & Bagheri Dolatabadi, Ali (2020). The Political Economy Approach to the Economic Policies during Ahmadinejad,s Presidency, 3(2), 595-627.

* Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Yasouj University, yasouj, Iran (Corresponding Author), asamieci@yu.ac.ir

** PhD graduated in Political Science, Faculty of Humanities, Yasouj University, yasouj, Iran.

*** Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Yasouj University, yasouj, Iran.

**** Associate Professor, Political Science Department, Faculty of Humanities, Yasouj University, yasouj, Iran.



رویکرد اقتصاد سیاسی به سیاست‌های اقتصادی دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد

علیرضا سمیعی اصفهانی*

حوریه دهقان**، علی مختاری***، علی باقری دولت‌آبادی****

چکیده

دست‌یابی احمدی‌نژاد به قدرت در ساختار سیاسی ایران با دور جدیدی از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی همراه بود، به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران و تحلیل‌گران اقتصاد ایران به این باور رسیدند که جهت‌گیری‌های اقتصادی این دوره پیوند نزدیکی با پوپولیسم اقتصادی داشته است. بر این پایه، پرسش اصلی پژوهش پیش‌رو این است که سیاست‌های اقتصادی دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد چه نسبتی با اقتصاد کلان پوپولیستی دارد. نوشتار حاضر تلاش می‌کند تا از منظر اقتصاد سیاسی و با بهره‌گیری از نظریه «اقتصاد کلان پوپولیسم» دورن بوش و ادواردز (که در قالب رویکرد پوپولیسم به‌مثابه استراتژی سیاسی و در سطح سیاست‌گذاری اقتصادی ارائه شده است)، ضمن بازخوانی سیاست‌های اقتصادی دولت احمدی‌نژاد، نسبت این سیاست‌ها با رویکردهای پوپولیستی به اقتصاد را مورد بررسی و هم‌چنین پی‌آمدهای آن برای اقتصاد سیاسی ایران را مورد توجه قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دولت احمدی‌نژاد با بهره‌گیری از آرمان‌های انقلاب و با تکیه بر درآمدهای نفتی تلاش کرد تا در دو سال نخست ریاست‌جمهوری خود سیاست‌های اقتصادی انبساطی را به مرحله اجرا درآورد، سیاست‌هایی که در نهایت به گسترش نقدینگی، تورم، و رکود اقتصادی منجر شد. پس‌از آن از سال ۱۳۸۷ به این سو، به‌علت کاهش درآمدهای نفتی، دولت نهم به سیاست‌های تثبیتی روی آورد و کاهش پرداخت یارانه و طرح تحول اقتصادی را در دستور کار خود قرارداد، به‌نحوی که دست‌یابی به هدف بازتوزیعی و عدالت‌محوری دولت با موانع بی‌شماری روبه‌رو شد. رویکرد پژوهش اقتصاد سیاسی و روش پژوهش کیفی از نوع تبیین علی و روش گردآوری داده‌ها نیز کتاب‌خانه‌ای - اینترنتی است.

کلیدواژه‌ها: دولت احمدی‌نژاد، پوپولیسم، استراتژی سیاسی، سیاست‌گذاری اقتصادی، هدف‌مندی یارانه‌ها، تورم و رکود، تضعیف طبقه متوسط.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)، asamieci@yu.ac.ir

** دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

*** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

**** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۳۹۹، دوره سوم، شماره دوم، ۵۹۵-۶۲۷.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۶

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان



۱. مقدمه (بیان مسئله)

سیاست اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب متفاوت و متعارض بوده است. در دهه نخست پس از انقلاب، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک و وقوع جنگ هشت‌ساله مداخله همه‌جانبه دولت را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد، به‌گونه‌ای که نوعی اقتصاد دولتی با سیاست‌های بازتوزیعی در این دوره شکل گرفت. پس از پایان جنگ، دولت هاشمی با رویکرد عمل‌گرایی و واقع‌گرایی سیاست‌هایی متفاوت با دهه نخست انقلاب در پیش گرفت. هاشمی رفسنجانی با اجرای سیاست‌هایی در راستای رشد و توسعه اقتصادی و تقویت بخش خصوصی هم‌راه با بهبود روابط با کشورهای همسایه و دولت‌های غربی و هم‌چنین برقراری پیوندهای جدید با نهادهای اقتصادی - مالی دنیا، مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، تحولاتی در حوزه اقتصاد به وجود آورد. دولت خاتمی نیز نگرشی واقع‌گرایانه به سیاست و شرایط اقتصادی کشور داشت، با این تفاوت که برخلاف دولت هاشمی راه‌کار حل مسائل و مشکلات کشور توسعه سیاسی و تقویت جامعه مدنی در داخل و تنش‌زدایی در عرصه سیاست خارجی و تعامل با نظام بین‌الملل تلقی شد. تأکید خاتمی بر توسعه سیاسی به بهبود روابط با نظام بین‌الملل منجر شد و تاحدی ثابت در عرصه اقتصاد داخلی را به‌ارمغان آورد.

تلاش برای تحقق سیاست‌های واقع‌گرایانه طی شانزده سال در دوران هاشمی و خاتمی با روی کارآمدن دولتی جدید تغییر یافت و پیوستگی سیاست اقتصادی در کشور تضعیف یا به‌عبارتی دیگر متوقف شد. این بار سیاست در ایران شخصیتی را تجربه می‌کرد که ناآشنا، ناشناخته، و بی‌توجه به ساختارهای داخلی و خارجی بود. تأکید بر اقتصاد و عدالت برگ برنده‌ای در اختیار احمدی‌نژاد قرارداد تا در نهایت نتیجه انتخابات را از آن خود کند و در مقام ششمین رئیس‌جمهور ایران پس از انقلاب سوگند یاد کند. بازگشت به آرمان‌های اولیه انقلاب و عدالت‌خواهی در دستور کار رئیس‌جمهور جدید قرار گرفت. احمدی‌نژاد در حالی در عرصه سیاست ایران ظاهر شد که عدالت و سیاست‌های بازتوزیعی از اهداف عمده و اصلی دولت وی بود و سیاست‌های متعددی را برای دستیابی به این اهداف در پیش گرفت. دولت نهم به‌دنبال اجرای سیاست‌هایی بود که ساختار حکمرانی کشور و نخبگان سیاسی اقتصادی کشور را تغییر دهد و طرحی نو دراندازد و به تعبیر وی چرخش نخبگان صورت بگیرد. او در رقابت انتخاباتی با هاشمی بر تضاد طبقاتی و شکاف فقیر و غنی تأکید کرد. احمدی‌نژاد دولت خود را دولت عدالت‌محور نامید و عدالت را شالوده اصلی برنامه‌های خود قرار داد. به نظر می‌رسد سیاست‌های اقتصادی دولت‌های پیشین تأثیر

انکارناپذیری در روی‌آوری و هم‌ذات‌پنداری مردم با شعارهای انتخاباتی احمدی‌نژاد داشت. با این حال، بررسی زمینه‌های روان‌شناختی، اجتماعی، و سیاسی به‌قدرت‌رسیدن احمدی‌نژاد موضوع این پژوهش نیست، بلکه پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که سیاست‌های اقتصادی دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد چه نسبت و سنخیتی با اقتصاد کلان پوپولیستی داشت و اجرای این سیاست‌ها چه پی‌آمدهایی برای اقتصاد سیاسی ایران در پی داشته است. فرضیه موردآزمون پژوهش این است که به‌نظر می‌رسد سیاست‌های اقتصادی دوره احمدی‌نژاد با رویکرد اقتصاد کلان پوپولیسم نسبت و سنخیت نزدیکی داشت؛ به‌نحوی که اجرای این سیاست‌ها موجب کاهش ارزش دست‌مزدها، فرار سرمایه‌ها، کاهش سرمایه‌گذاری، بالا رفتن نرخ تورم و بحران ارزی، رکود اقتصادی، تضعیف و نارضایتی طبقه متوسط، و ... شد.

در ادامه، پس از مروری کوتاه بر ادبیات پژوهش و معرفی و ارزیابی آثاری که به موضوع سیاست‌های اقتصادی در دوران احمدی‌نژاد پرداخته‌اند، دیدگاه درون‌بوش و ادواردز در خصوص اقتصاد کلان پوپولیسم را توضیح داده و در نهایت تلاش می‌شود برپایه این چهارچوب نظری سیاست‌های اقتصادی دولت نهم و دهم موردبررسی و ارزیابی قرار گیرد.

۲. ادبیات پژوهش

با جست‌وجویی کلی در آثار و نوشته‌های نویسندگان و پژوهش‌گران داخلی و خارجی به‌راحتی می‌توان دریافت که مطالب علمی چندانی در خصوص پوپولیسم و تأثیر آن در اقتصاد و سیاست ایران به‌نگارش درنیامده است؛ با این حال در زیر به اندک آثار منتشرشده در این زمینه اشاره می‌شود.

انوشیروان احتشامی (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان «برآمدن نئوکان‌ها و تأثیر آن‌ها بر سیاست ایران» تأثیر سیاست‌های دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد در رقابت‌های داخلی و سیاست خارجی ایران را موردبررسی قرار می‌دهد. به‌اعتقاد وی، پیروزی احمدی‌نژاد در سال ۲۰۰۵ نشانه قطعی شدن عمیق جامعه ایران پس از گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی ایران است و بیانگر این است که بخش عمده‌ای از جامعه ایران هم‌چنان خواهان توزیع ثروت، رفع فقر، و مبارزه با فسادند. سمیعی اصفهانی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی نظری بر مفهوم، ماهیت، و عملکرد پوپولیسم»، ضمن بررسی نظری مفهوم پوپولیسم و مصادیق عینی آن از منظری مقایسه‌ای در گستره جهانی، پوپولیسم دوره احمدی‌نژاد در ایران را نیز

موردارزیابی قرار داده و معتقد است که افزون بر مؤلفه‌های ایدئولوژیکی و اجتماعی عواملی مانند بحران ساختارهای میانجی‌گر سیاسی، پارادوکس پوپولیسم و سازوکارهای نمایندگی، نقش فزاینده رسانه در زندگی سیاسی، و شخصی‌شدن قدرت سیاسی از مهم‌ترین شرایط سیاسی موفقیت پوپولیسم بین سال‌های ۸۴ تا ۹۲ در ایران بوده است. علی سرزعی (۱۳۹۶) در کتاب *پوپولیسم ایرانی* با بهره‌گیری از چهارچوب نظری پوپولیسم به تبیین نوع سیاست‌های احمدی‌نژاد در عرصه اقتصاد، سیاست داخلی و خارجی، و نتایج و بازخورد این سیاست‌ها طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ می‌پردازد. سوزان مالونی (۲۰۱۵) در کتاب *اقتصاد سیاسی ایران پس از انقلاب* اقتصاد ایران بعد از انقلاب تا دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد را مورد مطالعه قرار داده است. به اعتقاد وی، دو عامل مهم اقتصادی در ایران بخش انرژی و تحریم‌ها بوده‌اند. وی با توجه به این متغیرها چگونگی تأثیرگذاری سیاست‌های داخلی از جمله سیاست‌های اقتصادی ناشی از ایدئولوژی، اولویت‌های رهبری، و روابط خارجی در اقتصاد را مورد مطالعه قرار داده است. اوالیلا پسران (۲۰۱۱) در کتابی به نام *ایران، تلاش برای استقلال اقتصادی* می‌نویسد که روند سیاست‌گذاری در ایران تلاش داشته است تا از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی حرکت کند، باین حال سایه سیاست بر اقتصاد ایران همواره سنگینی کرده است. پسران در فصلی از کتاب به بررسی سیاست‌های احمدی‌نژاد می‌پردازد و وجه غالب آن را تقابل و رویارویی احمدی‌نژاد با غرب و تحریم‌های بین‌المللی معرفی می‌کند. انوشیروان احتشامی و محجوب (۲۰۰۷) در بخشی از کتاب *ایران و ظهور نومحافظه‌کاران* می‌نویسند که پلورالیسم دموکراتیک جنبش اصلاحات رسماً با انتخاب محمود احمدی‌نژاد به عنوان ششمین رئیس‌جمهور ایران به پایان خود رسید. نویسندگان کتاب معتقدند عملکرد جنبش اصلاحات در رشد نیروهای نومحافظه‌کاری که طرف‌دار حکم‌رانی پوپولیستی در قلب نهادهای سیاسی ایران هستند بی‌تأثیر نبود. موثقی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی» روند شکل‌گیری جریان‌های فکری را در پیوند با رویکردهای اقتصادی و ایجاد جناح‌های سیاسی و بلوک‌های قدرت بررسی می‌کند. وی پس از بررسی رویکردهای اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب سیاست‌های اقتصادی اصول‌گرایانه احمدی‌نژاد در حوزه اقتصاد سیاسی را به اختصار شرح می‌دهد. فریده فرهی (۲۰۰۶) در مقاله‌ای تحت‌عنوان تحلیل «سیاست‌های ایران در دوره محمود احمدی‌نژاد» سیاست‌های داخلی و خارجی احمدی‌نژاد به ویژه سیاست‌ها و تصمیمات اقتصادی این دوره را با اشاره به ویژگی‌های پوپولیستی آن به صورت مختصر موردارزیابی قرار می‌دهد.

مروری بر نوشته‌های فوق نشان می‌دهد که غالب این پژوهش‌گران عمدتاً به‌شکلی غیرمستقیم و البته به‌طور کلی و گذرا سیاست‌های دوره احمدی‌نژاد را مورد بررسی قرار داده‌اند و بسیاری از آن‌ها رویکردی توصیفی - تاریخی به حوزه اقتصاد سیاسی ایران پس از انقلاب داشته‌اند. بنابراین، وجه تمایز و نوآوری پژوهش پیش‌رو این است که با بهره‌گیری از نظریه دورن بوش و ادواردز (که در قالب رویکرد پوپولیسم به‌مثابه استراتژی سیاسی و در سطح سیاست‌گذاری اقتصادی ارائه شده است)، دقیقاً بر سیاست‌های اقتصادی دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد که جهت‌گیری‌های پوپولیستی داشت تمرکز کرده و تبعات آن برای سیاست، اقتصاد، و جامعه ایرانی را مورد ارزیابی قرار داده است.

۳. بنیان مفهومی و نظری پژوهش

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، از دید بسیاری از صاحب‌نظران و تحلیل‌گران اقتصاد سیاسی، سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد با رویکردهای پوپولیستی به سیاست و اقتصاد قابل توضیح است. به همین جهت، پس از تأملی اندک بر مفهوم و ویژگی‌های پوپولیسم، با بهره‌گیری از نظریه اقتصاد سیاسی رودریگز دورن بوش (Rudriger Dornbush) و سباستین ادواردز (Sebastian Edwards)، که بر سیاست‌گذاری اقتصادی کلان پوپولیستی تأکید دارند، تلاش خواهیم کرد اقتصاد سیاسی ایران در دوره ریاست‌جمهوری دولت احمدی‌نژاد را تبیین کنیم. به‌لحاظ مفهومی، پوپولیسم واژه مبهمی است و مانند سایر مفاهیم در علوم سیاسی تعریف دقیق و روشنی ندارد. مارگارت کنوان، از نظریه‌پردازان برجسته پوپولیسم، معتقد است که اگرچه این مفهوم غالباً به‌کار برده می‌شود، مفهومی ابهام‌آمیز است و به پدیده گیج‌کننده‌ای در موقعیت و شرایط متفاوتی اشاره دارد (Canovan 1981: 3). یان ورنر مولر، از دیگر صاحب‌نظران پوپولیسم، معتقد است حکومت‌های پوپولیستی سه ویژگی عمده را به‌نمایش می‌گذارند: (۱) تلاش برای ربودن تشکیلات دولت، (۲) فساد و حامی‌پروری توده، (۳) تلاش هدف‌مند برای سرکوب جامعه مدنی. افزون‌براین، مولر قطبی‌شدن رابطه میان مردم و نخبگان، فرهنگ انحصارگرا، ضدیت با پلورالیسم، مشروعیت‌زدایی از مخالفان، و اعتقاد به نظریه توطئه را از دیگر اصول این حکومت‌ها می‌داند (Muller 2016: 4). به‌گفته ژاک رانسیر، پوپولیسم سه ویژگی کلیدی دارد؛ نخست این‌که پوپولیسم مستقیماً مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد، نمایندگان و شخصیت‌های عمده آن‌ها را نادیده می‌گیرد. دوم این‌که از لفاظی‌های مبتنی بر هویت بهره می‌گیرد و ترجمان ترس از بیگانگان و طرد

آن‌هاست و در نهایت این‌که پوپولیسم بر این باور است که حکومت‌ها و نخبگان مستقر بیش‌تر متأثر از منافع خصوصی خود هستند تا این‌که دغدغه منافع عموم مردم را داشته باشند (Giusto et al. 2013: 52). روی هم‌رفته با مروری بر تعاریف ارائه‌شده در مورد پوپولیسم می‌توان گفت که سه مؤلفه (۱) تأکید بر مردم، (۲) تخصیص بین مردم (ما) و «دیگری» خواه این دیگری نخبگان حاکم باشد یا بیگانگان یا سایرین، (۳) اراده عمومی از اصول و عقاید بنیادین پوپولیسم به‌شمار می‌آید (سمیعی اصفهانی ۱۳۹۸: ۷۱).

از حیث نظری، رویکردهای مختلفی برای بررسی پوپولیسم عرضه شده است (بنگرید به همان: ۶۶-۷۰). یکی از مهم‌ترین این دیدگاه‌های نظری رویکرد پوپولیسم به‌مثابه «استراتژی سیاسی» است. این استراتژی سیاسی ممکن است در جهت ملی‌کردن، سیاست‌گذاری‌های بازتوزیعی اقتصادی، یا تضمین حمایت از احزاب و رهبران سیاسی مردمی باشد. رویکرد مزبور معتقد است که پوپولیسم سیاسی ممکن است به‌مثابه نوعی استراتژی برای سیاست‌گذاری، سازمان‌دهی سیاسی، و اشکال بسیج در چهارچوب بسترهای اقتصادی، تاریخی، و سیاسی متفاوتی به‌کار گرفته شود. بازیگران سیاسی، به‌ویژه رهبران کاریزماتیک، بازیگران مهمی در سیاست پوپولیستی هستند؛ چراکه آن‌ها شیوه‌هایی برای توضیح چستی و ماهیت (آن‌چه هست) پوپولیسم و هم‌چنین ارزیابی سازوکارهایی که از طریق آن عمل می‌کنند ارائه می‌دهند. کریسی و پاپاس نیز معتقدند که پوپولیسم به‌مثابه استراتژی روشی است در دست‌ان رهبران کاریزماتیک برای به‌چنگ آوردن قدرت (Kriesi and Pappas 2015:12). پوپولیست‌ها معمولاً با اتخاذ چنین رویکردی تلاش می‌کنند در قالب شعارهای استراتژیک‌گونه بسیار کلی و مبهمی چون «عدالت اجتماعی»، «مساوات»، «برابری»، «قسط»، و نظایر آن چشم‌اندازهایی گذرا و کوتاه‌مدت از برنامه‌های رشد و توسعه اقتصادی در عرصه و بخش‌های مختلف صنعت، کشاورزی، و خدماتی ترسیم و ارائه کنند (نوذری ۱۳۸۲: ۱۱۰). از این منظر، پوپولیسم همواره روی دو نکته تأکید می‌کند: (۱) بازتوزیع درآمد، (۲) تجدید ساختار اقتصاد (سرزعی ۱۳۹۶: ۱۹).

ادواردز و دورن بوش (۱۹۹۰) در قالب همین رویکرد، یعنی پوپولیسم به‌مثابه نوعی «استراتژی سیاسی»، و از منظر اقتصاد سیاسی تلاش کرده‌اند تا ماهیت و عملکرد اقتصاد کلان پوپولیستی در کشورهایمانند شیلی و پرو را موردبررسی قرار دهند. این دو نظریه‌پرداز بر این باورند که تجربه سیاسی کشورهایمانند شیلی و پرو در آن‌ها به‌اجرا درآمده است و ویژگی‌های مشترکی از جمله شرایط اولیه، انگیزه‌های سیاسی، شرایط متفاوت داخلی، و فروپاشی نهایی را نشان می‌دهد (Dornbusch and Edwards: 1991: 12).

این نظریه‌پردازان هشدار می‌دهند که سیاست‌های پوپولیستی محکوم به شکست‌اند و هزینه‌های زیان‌بار جبران‌ناپذیر را به هریک از گروه‌های حامی خود تحمیل می‌کنند. دورن بوش و ادواردز مجموعه‌ای از خصوصیات را برای توضیح پوپولیسم برمی‌شمارند و روند مشترکی را برای تبیین سیاست‌های اقتصادی پوپولیستی در کشورهای درگیر چنین سیاست‌هایی ارائه می‌دهند. این نویسندگان رفتار رژیم‌های پوپولیست و اقتصاد سیاسی کلان را به یک‌دیگر مرتبط می‌دانند و بر این باورند که رفتارهای پوپولیستی اقتصاد کلان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به‌طور عمده، آسیب‌پذیری شدید و بی‌ثباتی رژیم‌های پوپولیست حاصل سیاست‌های سطحی و موقتی این رژیم‌هاست (Farzanegan 2009: 4).

ادوارد و دورن بوش هم‌چنین ویژگی‌ها، شرایط، و مراحل چهارگانه شکل‌گیری اقتصاد کلان پوپولیستی را به شرح زیر توضیح می‌دهند. ویژگی‌های اقتصاد پوپولیستی از نظر آن‌ها عبارت است از (۱) سیاست‌های پوپولیستی دارای خاستگاه اجتماعی‌اند، به این صورت که سیاست‌های پوپولیستی در کشورهایی که وضعیت توزیع درآمد در آن‌ها مناسب نیست رشد پیدا می‌کند؛ (۲) هدف سیاست پوپولیستی عمدتاً جلب رضایت طبقه پایین‌تر از متوسط فرودست در کوتاه‌ترین زمان ممکن است و همه سیاست‌ها در این جهت حرکت می‌کند. نتایج فوری و آنی سیاست‌ها برای حفظ هواداران و جذب اعضای جدید اهمیت بسیاری دارد؛ (۳) نوع سیاست اجرایی، سیاست‌های پولی و مالی انبساطی در رأس کار سیاست‌گذار پوپولیستی است که درنهایت به تورم و کسری بودجه منجر می‌شود؛ (۴) اقدامات اولیه سیاست‌گذار، برخی اقدامات اولیه سیاست‌گذار پوپولیست عبارت‌اند از فعال‌سازی مجدد اقتصاد؛ افزایش حداقل دست‌مزد، تلاش برای افزایش ارزش پول داخلی، کاهش نرخ ارز به‌منظور کنترل تورم، توجه بیش‌تر به سیاست‌های توزیعی به‌جای سیاست‌های بازتوزیعی به‌علت هزینه سیاسی‌ای که افزایش مالیات دربر دارد. روی‌هم‌رفته، نسخه اقتصادی مدنظر پوپولیست‌ها بر این سه عنصر تأکید دارد: فعالیت مجدد اقتصادی، بازتوزیع درآمد، احیای اقتصاد. وجه مشترک این دیدگاه «بازتوزیع مجدد یا ازسرگیری اقدام اقتصادی از طریق توزیع دوباره منابع» است. سیاست توصیه‌شده این است که توزیع درآمد هم‌راه با افزایش نرخ واقعی دست‌مزدها باشد تا قیمت‌ها بالاتر نرود و کنترل شود. سیاست کاهش ارزش پول ملی به‌سبب آثار تورمی آن و تأثیر آن در سطح استانداردهای زندگی مردم پذیرفته نمی‌شود و به‌اجرا در نمی‌آید. اقتصاد از طریق حفظ و کنترل نرخ ارز و حمایت از افزایش دست‌مزدها و رشد بالاتر احیا و بازسازی می‌شود. انتظار سیاست‌گذاران این است که با بهبود توزیع درآمد تقاضای کل افزایش پیدا کند و به‌تبع آن اقتصاد رونق بگیرد

(Dornbush and Edwards 1990: 250). افزون‌براین، برای به‌قدرت‌رسیدن یک رژیم پوپولیستی سه شرط اولیه لازم است: (۱) نخست این‌که کشور دچار رکود و کساد باشد؛ (۲) دوم این‌که مردم به‌سبب وجود نابرابری و فساد در کشور آمادگی لازم برای تغییرات ساختاری اقتصادی را داشته باشند؛ (۳) سوم این‌که سرمایه‌کافی برای هزینه‌کردن در برنامه‌های مدنظر را داشته باشند. بدون داشتن ذخایر لازم مالی رژیم پوپولیست نمی‌تواند برنامه‌های خود را آغاز کند. با فراهم‌بودن این شرایط اولیه، یک رژیم پوپولیست قادر است برنامه‌های خود به‌اجرا بگذارد (Farzanegan 2009: 5).

ادواردز و دورن بوش هم‌چنین مراحل چهارگانه‌ای را برای شکل‌گیری پوپولیسم اقتصادی کلان‌شناسایی کرده‌اند. به‌اعتقاد آن‌ها، رهبران پوپولیست پس از قبضه‌کردن قدرت، علی‌رغم تفاوت‌هایی که ممکن است وجود داشته باشد، عمدتاً چهار مرحله مشخص را طی می‌کنند؛ مرحله نخست، سیاست‌مداران پوپولیست زمانی‌که اقدام به اجرای سیاست‌های اقتصادی مدنظر خویش می‌کنند، اعتقادی به وجود موانع و محدودیت‌های اقتصادی ندارند و محافظه‌کاری را رد می‌کنند. از دیدگاه آن‌ها باید ظرفیت‌های خالی تولید به‌کار گرفته و تکمیل شود؛ یعنی ظرفیتی خالی در اقتصاد وجود دارد و با افزایش تقاضای مصرفی این ظرفیت پر می‌شود. وجود ذخایر بین‌المللی و توانایی اختصاص ارز فضایی در اختیار دولت قرار می‌دهد که بدون نگرانی از محدودیت‌های خارجی سیاست‌های خود را به‌اجرا بگذارد. خطرهای مربوط به کسری بودجه کم‌اهمیت دانسته می‌شود و دولت به این موضوع توجهی ندارد و آن را بی‌اساس می‌داند. کسری بودجه تورم‌زا در نظر گرفته نمی‌شود و تلاش برای افزایش تولید را چنان‌چه ارزش پول ملی کاهش پیدا نکند، غیرتورمی فرض می‌کنند؛ زیرا وجود ظرفیت خالی برای تولید و کاهش هزینه‌های بلندمدت دولت مانع از فشار هزینه‌ها می‌شود و به‌رحال شرایطی وجود دارد که از طریق کنترل قیمت‌ها می‌توان سود لازم را تأمین کرد (Dornbush and Edwards 1990: 249). به‌عبارت‌دیگر، در این مرحله سیاست‌مداران کاملاً از نسخه‌ها و دیدگاه‌های اقتصادی خود دفاع می‌کنند. درآمد، دست‌مزد، و اشتغال در سطح بالایی قرار دارد و سیاست‌های اقتصاد کلان با موفقیت همراه است. سیاست‌مداران پدیدۀ تورم را مشکل تلقی نمی‌کنند و کمبود کالاها را از طریق واردات جبران می‌کنند. ایجاد تقاضای فراوان مصرفی در میان مردم تأثیر اندکی در تورم دارد و تقاضای مردم برای مصرف افزایش می‌یابد (Dornbusch and Edwards 1991:11). در این مرحله، منابع عمده ارزی در اختیار سیاست‌مداران قرار دارد و آن‌ها برای اجرای سیاست‌های مدنظر خویش از پشتوانۀ عظیم

مالی برخوردارند. در دولت‌های رانتی صاحب منابع زیرزمینی نظیر نفت و گاز به دلیل تحولات و نوسانات قیمت امکان دستیابی به درآمدهای هنگفت و بادآورده وجود دارد. **مرحله دوم**، در مرحله دوم اقتصاد با چالش مواجه می‌شود. باتوجه به بالارفتن تقاضای مردم، کشور با کمبود ارز و منابع خارجی روبه‌رو می‌شود؛ زیرا منابع ارزی در مرحله اول مصرف‌شده است (Farzanegan 2009: 6). این مرحله زمانی است که باید صنایع مورد حمایت قرار گیرند و ارزش پول ملی کاهش می‌یابد و تعدیل قیمت‌ها صورت می‌گیرد. در این مرحله، اقتصاد کشور با افزایش تورم و دست‌مزدها روبه‌رو می‌شود. افزون‌براین، حجم بالای پرداخت یارانه و ناتوانی دولت در کنترل هزینه‌های جاری باعث می‌شود تا بار مالی دولت سنگین‌تر شود و کمبود بودجه دولتی وخیم‌تر شود. در این مرحله، اقتصاد با چالش و تنگنا مواجه می‌شود، چراکه تقاضا برای کالاها افزایش پیدا کرده است و درعین حال کشور با کمبود منابع ارزی روبه‌رو است؛ درحالی‌که در مرحله اول انباشت سرمایه صورت نگرفته است و سطوح پایین سرمایه‌گذاری و نهادهای مرتبط با آن در این مرحله مشکل ایجاد می‌کنند. اصلاح قیمت‌ها و کاهش ارزش پول و کنترل نرخ ارز باید در این مرحله صورت بگیرد. تورم به میزان قابل‌توجهی افزایش پیدا می‌کند، اما دست‌مزدها ثابت باقی می‌ماند. به سبب پرداخت فراگیر یارانه و یارانه به کالاها و ارز کسری بودجه به شدت وخیم‌تر می‌شود و سیاست‌مداران با مشکلات بیش‌تری مواجه می‌شوند (Dornbusch and Edwards 1991: 11). دولت تلاش می‌کند تا سیاست‌های تثبیتی به کار بگیرد. باتوجه به افزایش هزینه‌های دولت، دولت قادر نیست که دست‌مزدها و حقوق را متناسب با شرایط افزایش دهد و تورم به میزان قابل‌توجهی افزایش پیدا می‌کند، اما دست‌مزدها ثابت باقی می‌ماند. در این شرایط، اقتصاد زیرزمینی شکل می‌گیرد و کسری بودجه شدیدتر می‌شود (Dornbusch and Edwards 1990: 250). **مرحله سوم**، در این مرحله کمبود گسترده کالا به وجود می‌آید و تورم شیب تندی می‌گیرد و بحران ارزی باعث فرار سرمایه و کاهش اعتبار اقتصاد کشور می‌شود. کسری بودجه عمدتاً به دلیل کاهش جمع‌آوری مالیات و افزایش هزینه‌های یارانه‌ای دولت وخیم‌تر می‌شود. دولت تلاش می‌کند تا با قطع یارانه‌ها و کاهش ارزش واقعی پول شرایط اقتصادی را تثبیت کند و تحت کنترل دریاورد. ارزش دست‌مزدها به شدت کاهش پیدا می‌کند و سیاست‌ها ناپایدار و متزلزل می‌شود و دولت در وضعیت دشواری قرار می‌گیرد (Dornbusch and Edwards 1991: 11). از دیدگاه درون بوش و ادواردز، در مرحله دوم به سبب کنترل‌نداشتن بر ارز و قیمت‌ها دولت با مشکل مواجه می‌شود. تورم و دست‌مزدها افزایش می‌یابد و در نتیجه

به سبب پرداخت حجم بالای یارانه کسری بودجه دولت بدتر می‌شود. در مرحله دوم، عدم تعادل بین منابع ارزی و هزینه‌های سیاست‌های پوپولیستی شکل می‌گیرد. تمایز مرحله دوم و سوم در این است که در مرحله دوم سیاست پرداخت یارانه ادامه پیدا می‌کند، اما در مرحله سوم پرداخت یارانه از سوی دولت کاهش پیدا می‌کند (Farzanegan 2009: 17). کمبودهای بسیار شدید، شتاب بیش از حد نرخ تورم، بحران ارزی به خروج سرمایه و بی‌ارزش شدن پول داخلی و تبدیل سرمایه داخلی به ارز منجر می‌شود. کسری بودجه به علت کاهش شدید مالیات جمع‌آوری شده و یارانه‌های بالا رو به وخامت می‌رود. به این ترتیب، بین منابع مالی نظام پوپولیست و هزینه‌ها و مخارج دولت عدم تعادل به وجود می‌آید. دولت تلاش می‌کند تا از طریق قطع یارانه‌ها و کاهش نرخ ارز به ثبات‌سازی اقدام کند. دست‌مزد حقیقی شدیداً کاهش می‌یابد و سیاست‌های اقتصادی نامتعادل می‌شوند. در این مرحله، کاملاً مشخص است که دولت در وضعیت بسیار ناامیدکننده‌ای قرار گرفته است. در مرحله دوم نیز این مشکلات وجود دارد، ولی دولت برای حفظ حامیان خود قطع یا کاهش یارانه را مدنظر قرار نمی‌دهد، بلکه از شیوه‌های دیگری برای حل بحران اقتصادی بهره می‌گیرد. برای نمونه، سیاست مداخله‌جویانه در خصوص منابع بانک‌ها در دستور کار قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود کسری بودجه به این طریق جبران شود.

مرحله چهارم، در مرحله پایانی با سقوط دولت شاهد به قدرت رسیدن دولت جدید هستیم و برنامه‌های جدیدی ممکن است برای تثبیت شرایط اقتصادی از سوی صندوق بین‌المللی پول پیش‌نهاد شود. در این مرحله، دولت جدید با کاهش ارزش دست‌مزدها روبه‌رو می‌شود که کم‌تر از زمانی است که دولت پوپولیست آغاز به کار می‌کند. این کاهش ارزش دست‌مزدها و اقتصاد کشور بنابر تجربیات کشورها معمولاً تداوم پیدا می‌کند؛ زیرا سرمایه‌گذاری در تولید و صنعت صورت نمی‌گیرد و تجمیع سرمایه شکل نمی‌گیرد و کشور با فرار سرمایه روبه‌رو است. کاهش شدید ارزش دست‌مزد نیروی کار به جهت این واقعیت است که سرمایه‌گذار است از سیاست‌های ضعیف خود را نجات دهد و در سراسر مرزها فعالیت کند، اما نیروی کار این قدرت را ندارد و در چنگال سیاست اسیر می‌ماند. دولت پوپولیست در چنین شرایطی اغلب با تغییر عمده و ناگهانی در سیاست روبه‌رو می‌شود و ممکن است از قدرت برکنار شود. طبقات اجتماعی، به‌ویژه طبقه متوسط، ممکن است به دلیل تهدیدهای اقتصادی سیاست‌های پوپولیستی آن را تحریم کند، مانند مورد آلمند در شیلی. در این مرحله، سیاست‌های تثبیتی ارتودوکسی در دستور کار دولت جدید قرار می‌گیرد و در برخی موارد اصلاحات صندوق بین‌المللی پول به اجرا گذاشته می‌شود؛ زیرا

سیاست‌های اجراشده گذشته سرمایه‌گذاران را به شدت ناامید کرده و موجب خروج سرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری شده است. مرحله چهارم مرحله شکست سیاست‌های پوپولیستی است (Dornbusch and Edwards 1991: 12).

با این تمهید نظری، در ادامه تلاش می‌شود تا سیاست‌های اقتصادی دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد بر پایه ویژگی‌ها و مراحل چهارگانه اقتصاد کلان پوپولیسم مورد نظر ادوارد و دورن بوش تبیین شود.

۴. شرایط سیاسی - اقتصادی ایران مقارن با به قدرت رسیدن احمدی نژاد در ۱۳۸۴

پیروزی احمدی‌نژاد حاصل عوامل متعددی نظیر شکاف و انسجام‌نداشتن اصلاح‌طلبان، بی‌اقبالی بخشی از مردم به رأی‌دادن، شعارهای زیبا و مردم‌پسند احمدی‌نژاد مانند برپایی عدالت و مبارزه با فساد، فراجناحی عمل کردن وی، و هم‌چنین حمایت نهادهای محافظه‌کار از او بود. در واقع، نارضایتی مردم و خرده‌بورژوازی از اصلاح‌طلبان اقتصادی و سیاسی در دوره‌های دوم و سوم و رأی منفی آنان به هاشمی، نماد جمهوری اسلامی، آنان را به سمت کاندیدایی سوق داد که شعار مبارزه با فقر، فساد، نابرابری، تبعیض، رانت‌خواری، و برقراری عدالت اجتماعی را سر داده بود (موثقی ۱۳۸۵: ۳۴۹).

احمدی‌نژاد خود را مدافع و پشتیبان مستضعفان و هم‌چنین اصول‌گرا و آبادگر نامید و افزایش حقوق و دست‌مزدها، به‌ویژه برای آموزگاران و کارمندان دولت، کاهش فقر، مقابله با بی‌کاری و کمبود مسکن، وام‌دادن به زوج‌های جوان، «عدالت اجتماعی» برای توده‌ها به‌ویژه برای جبهه‌رفتگان، و از همه قاطعانه‌تر از میان‌بردن فساد را وعده داد که از نظر بسیاری بدنه سازمان سیاسی کشور را در معرض خطر قرار داده بود. وی مدعی شد سرمایه‌داران جدید و هم‌چنین بازماندگان «هزار فامیل» توده‌های مردم را غارت کرده‌اند. او هم‌چنین بازار بورس را به «نوعی قماربازی» محکوم کرد. البته نمایش تبلیغات تلویزیونی وی که زندگی او را ساده و پایین‌تر از طبقه متوسط نشان می‌داد در این گفتمان مؤثر بود (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۱۳۶، ۳۳۷). احمدی‌نژاد، که در دو دوره پیاپی (۱۳۸۴-۱۳۹۲) سکانه‌دار نهمین و دهمین دولت پس از انقلاب بود، دولت خود را مهرورز و عدالت‌محور نامید که نشان‌دهنده بخش غالب آمال و سیاست‌های وی در دو دوره مسئولیتش بود. یاران احمدی‌نژاد حول مسائل و مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم و فساد موجود در کشور متمرکز شده

بودند و بر بی‌کاری، فقر، فساد، و تورم در زندگی مردم تأکید داشتند و آن را برجسته کردند. احمدی‌نژاد در شیوه تبلیغاتی خود را ساده و مردمی نشان داد. از شبکه مساجد و حسینیه‌ها استفاده کرد، با اتوبوس به تبلیغات رفت، پوستر سیاه‌وسفید پخش کرد، بر فقر مردم تأکید کرد، از زرق‌وبرق تبلیغاتی استفاده نکرد، و بدین‌سان قلب و ذهن مردم را تسخیر کرد (Ehteshami and Zweiri 61). وی هم‌چون مردی از جنس مردم ظاهر شد که قرار است با دست‌هایی پاک به مبارزه با فساد پردازد و عدالت را محقق سازد و ارزش‌های اخلاقی و انقلابی را احیا کند. احمدی‌نژاد بر استراتژی سیاسی-اجتماعی مشخصی تکیه نکرد، بلکه برنامه‌های پوپولیستی را مورد توجه قرارداد. مردم خواسته‌های خود را از زبان احمدی‌نژاد شنیدند و از مشکلاتی گفت که برای مردم ملمس‌شدنی بود. احمدی‌نژاد خود را به‌عنوان قهرمان مبارزه با فساد و خویشاوندسالاری گسترده در سیستم سیاسی کشور معرفی کرد و از لحاظ اقتصادی بر سیاست‌های بازتوزیعی تأکید و تلاش کرد تا در جهت توزیع کالاها، خدمات، و فرصت‌ها گام بردارد. به‌قدرت‌رسیدن احمدی‌نژاد فضای سیاسی کشور را دگرگون کرد.

احمدی‌نژاد در پی پیوند مستقیم و بی‌واسطه با مردم بود. نگرانی عمده وی حقوق سیاسی، عدالت سیاسی، آزادی بیان، و مدرنیزاسیون دولت ایران نبود، بلکه هدف او برقراری عدالت اجتماعی برای تمام ملت ایران بود و این شعار جذابیت فراوانی برای مردم داشت. احمدی‌نژاد خود را به‌عنوان قهرمان مبارزه با فساد و فقر معرفی کرد که توانایی رهبری انقلاب سوم را دارد و قادر است تقاضاهای توده‌ها را برطرف کند (ibid.: 72).

در مجموع، الگوی مطلوب اقتصادی از نظر دولت وی دنبال کردن عدالت اقتصادی و حفظ ارزش‌های انقلاب بود (Pesaran: 2011: 171). همان سیاست‌هایی که در دهه نخست انقلاب بر آن تأکید می‌شد و احمدی‌نژاد خود را به‌مراتب رادیکال‌تر از انقلابیون نشان می‌داد و به دنبال تجدید ساختار و بازگشت به آرمان‌های اصیل انقلاب بود.

۵. دولت نهم و دهم و سیاست‌گذاری اقتصادی پوپولیستی

در بحث نظری برپایه دیدگاه درون بوش و ادواردز اشاره شد که برای به‌قدرت‌رسیدن یک رژیم پوپولیستی سه شرط اولیه لازم است؛ نخست، کشور دچار رکود و کساد باشد. دوم، مردم به‌سبب وجود نابرابری و فساد در کشور آمادگی لازم برای تغییرات ساختاری اقتصادی را داشته باشند. سوم سرمایه کافی برای هزینه‌کردن در برنامه‌های موردنظر را داشته باشند و طی مراحل چهارگانه‌ای سیاست‌های اقتصادی موردنظر خود را به‌انجام برسانند.

۱.۵ مرحله نخست

زمانی که احمدی‌نژاد سکان‌دار قدرت اجرایی کشور شد، شرایط اولیه برای رشد پوپولیسم وجود داشت. هشت سال دوره اصلاحات در زمان خاتمی باعث شده بود که مردم ایران به ویژه طبقات پایین‌تر از تأمین نیازهای اساسی خود ناتوان باشند و این شرایط موجب نارضایتی آن‌ها بود. نابرابری زیاد برای مردمی که از منابع عظیم نفت و گاز برخوردارند تحمل‌پذیر نبود (Farzanegan 2009: 7). روی کار آمدن احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ را برخی از تحلیل‌گران به سبب وجود فقر و نابرابری در جامعه می‌دانند که باعث شد تا مردم از شعارهای وی حمایت کنند و به او رأی بدهند.

پیروزی غیرمنتظره محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۵ بیانگر نگرانی عمیق رأی‌دهندگان از فقر و نابرابری اقتصادی موجود در جامعه است. او در مرام‌نامه پوپولیستی خود توزیع عادلانه‌تر نفت و آوردن پول نفت برسر سفره را وعده داد. این وعده‌ها برای مردم منطقی‌تر از طرح‌های رقبای مشهور اصلاح‌طلب بود. بسیاری از ناظران معتقدند فقر و نابرابری گسترده باعث صعود احمدی‌نژاد و گرایش به رفتارهای افراطی شد (Salehi Isfahani 2006: 2).

بنابراین، رمزگان احمدی‌نژاد برای هم‌راه‌ساختن مردم با این جنبش اصلاحی انقلابی جدید بی‌عدالتی بود. احمدی‌نژاد به‌خوبی در جریان تبلیغات انتخاباتی خود توانست چهره‌ای فراجناحی از خود نشان دهد و با بهره‌گیری از شعارهای توده‌گرایانه پیوند عاطفی‌ای با توده‌های مردم برقرار کند که تقریباً در گفتمان و ادبیات سیاسی دو دولت گذشته به‌فراموشی سپرده شده بود (کاوشی ۱۳۸۵: ۹۱-۹۵). احمدی‌نژاد معتقد بود فقر و نابرابری حاصل سیاست‌های غلط دولت‌های گذشته است که می‌توان بر آن غلبه کرد. بنابراین امید به تغییر شرایط و بهبود اوضاع را در مردم به‌وجود آورد و مردم خواهان تغییر وضعیت موجود شدند.

احمدی‌نژاد در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری و در زمان ارائه نخستین لایحه بودجه کشور در سال ۱۳۸۵ بر برنامه‌های پوپولیستی خود تأکید کرد. این برنامه‌ها شامل برقراری عدالت، توجه به نیازهای مردم، خدمت به تمام توده‌ها و پیشرفت مادی و اخلاقی کشور، توزیع فرصت‌ها و امکانات، ریشه‌کنی فقر، و مبارزه علیه تبعیض اداری و فساد بود (Ehteshami and Zweiri: 2007: 64).

افزون‌براین، طبقات محروم، مستضعف، و فرودست جامعه یکی از حامیان اصلی انقلاب بودند و دولت برای حفظ وفاداری و پای‌بندی آن‌ها به انقلاب اجرای سیاست‌های بازتوزیعی و یارانه‌ای را ضروری می‌دانست. از این رو، ویژگی عدالت‌محوری را برجسته‌ترین وجه دولت خود دانست و برقراری عدالت و مبارزه با فساد را در دستور کار قرار داد. وضعیت عدالت اجتماعی در دولت قبل چندان رضایت‌بخش نبود. اگرچه وضعیت شاخص‌های کلان اقتصادی در دوره خاتمی نشان‌دهنده آن است که رشد اقتصادی از گذشته روند مطلوب‌تر و باثبات‌تری را پشت‌سر گذاشت و نرخ تورم در دوره هشت‌ساله ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ از حدود هفده درصد به پانزده درصد رسید و متوسط نرخ بی‌کاری نیز کاهش یافت، با این حال در زمینه عدالت و توزیع درآمد برخلاف شاخص‌های پیشین ضریب جینی در این دوران کاهش زیادی نیافت و این بدان معناست که نسبت دهک بالا (ثروت‌مندترین) به دهک (فقیرترین) تقلیل جدی نیافت که حاکی از تداوم نسبی شکاف اقتصادی است (فوزی ۱۳۹۵: ۴۶).

جدول ۱. شاخص ضریب جینی طی سال‌های ۱۳۷۶ - ۱۳۹۱

سال	ضریب جینی (بدون واحد)	سهم ده درصد ثروت‌مندترین به ده درصد فقیرترین (بدون واحد)
۱۳۷۶	۰.۴۰۲۹۰	۱۵.۷۰
۱۳۷۷	۰.۳۹۶۵۰	۱۴.۲۰
۱۳۷۸	۰.۴۰۰۹۰	۱۵.۴۰
۱۳۷۹	۰.۳۹۹۱۰	۱۵.۰۰
۱۳۸۰	۰.۳۹۸۵۰	۱۴.۴۰
۱۳۸۱	۰.۴۱۹۱۰	۱۶.۹۰
۱۳۸۲	۰.۴۱۵۶۰	۱۶.۲۰
۱۳۸۳	۰.۳۹۹۶۰	۱۴.۶۰
۱۳۸۴	۰.۴۰۲۳۰	۱۴.۵۰
۱۳۸۵	۰.۴۰۰۴۰	۱۴.۹۰
۱۳۸۶	۰.۴۰۴۵۰	۱۵.۲۰
۱۳۸۷	۰.۳۸۵۹۰	۱۳.۵۰
۱۳۸۸	۰.۳۹۳۹۰	۱۴.۱۰
۱۳۸۹	۰.۳۸۱۳۰	۱۳.۱۰
۱۳۹۰	۰.۳۷۵۰۰	۱۲.۲۰
۱۳۹۱	۰.۳۸۳۴۰	۱۲.۹۰

شاخص ضریب جینی^۱ از شاخص‌های اصلی در تعیین میزان فاصله طبقاتی و توزیع نابرابر درآمد است که هرچه این شاخص به عدد یک نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده این است که فاصله طبقاتی بیش‌تر، فقرا فقیرتر، و ثروت‌مندا ثروت‌مندتر شده‌اند و هرچه این عدد به صفر نزدیک‌تر باشد از توزیع برابر درآمدها حکایت دارد. آمارها نشان می‌دهد که در سال‌های پایانی دولت دوم خاتمی شاخص ضریب جینی افزایش پیدا کرد و نابرابری بیش‌تر شد. برای درک این مطلب می‌توان به جدول ۱ مراجعه کرد. افزون‌براین، براساس آمار مرکز مطالعات استراتژیک این نکته مورد تأکید است که در سال‌های پایانی دولت خاتمی مردم از فقر و نابرابری رنج می‌بردند و همین امر زمینه را برای ظهور دولت پوپولیستی احمدی‌نژاد فراهم کرد.

جدول ۲. مقایسه شاخص‌های اقتصادی در دوره ریاست‌جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد

احمدی‌نژاد	خاتمی	شاخص‌های اقتصادی
۳۰۶۵٪	۴۰۳۵٪	رشد اقتصادی
۷۹۰۹	۲۱۶۶	متوسط سالانه صادرات نفت و گاز (میلیارد دلار)
۷۸۸۳	۲۳۴۶	متوسط سالانه قیمت نفت به قیمت‌های جاری (دلار)
۰۳۹۱۹	۰۴۰۴۰	متوسط ضریب جینی
۱۳۹	۱۵۳	نسبت هزینه ده درصد ثروت‌مندترین به ده درصد فقیرترین خانوارها

چنان‌که در بحث نظری اشاره شد، یکی از شروط اولیه برای ظهور پوپولیسم برپایه نظریه ادواردز و درون بوش این است که دولت پوپولیستی سرمایه کافی برای هزینه‌کردن در برنامه‌های مدنظر را داشته باشد. بدون داشتن ذخایر لازم مالی^{۱۲} رژیم پوپولیست نمی‌تواند برنامه‌های خود را آغاز کند. یکی از ویژگی‌های عمده دولت احمدی‌نژاد در سال‌های اول ریاست‌جمهوری افزایش درآمدها از طریق منابع نفتی است و به این ترتیب رشد سریع قیمت نفت منبع مالی لازم را در اختیار دولت قرار داد. منبع مالی اصلی سیاست‌های پوپولیستی در دوره احمدی‌نژاد میزان بالای درآمدهای نفتی بود، زیرا قیمت نفت به بشکه‌ای هفتاد دلار رسید و صادرات نفت و گاز افزایش پیدا کرد و درآمدهای نفتی به یک رکورد دست یافت. به دلیل افزایش درآمدهای نفتی، احمدی‌نژاد قادر بود وعده‌های انتخاباتی خود مبنی بر آوردن درآمدهای نفتی بر سر سفره مردم و رفع محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی را برآورده کند و در این شرایط نیازی به سرمایه‌گذاری خارجی نداشت (Pesaran 2011: 171). دولت احمدی‌نژاد در همان سال نخست (۱۳۸۴) از محل صادرات نفت و گاز (بدون احتساب درآمد پتروشیمی) حدود ۵۳ میلیارد دلار درآمد

داشت. درحالی‌که سیدمحمد خاتمی در سال نخست ریاست‌جمهوری خود تنها پانزده میلیارد دلار درآمد داشت و کل درآمد نفت و گاز دولت اول خاتمی ۶۶ میلیارد دلار بود (سرزعیم ۱۳۹۵: ۱۲۸). سرزعیم این درآمدهای کلان را به گردباد درآمد نفت تعبیر می‌کند.

جدول ۳. مقایسه درآمدهای نفتی دولت‌ها (قبل از انقلاب تا دولت اول احمدی‌نژاد)

عنوان	مقدار (میلیون دلار)
دوره شاه از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷	۱۱۲.۵۶۵
دولت‌های میرحسین موسوی	۱۱۱.۳۹۵
دولت‌های هاشمی رفسنجانی	۱۲۶.۷۶۷
دولت‌های سیدمحمد خاتمی	۱۹۱.۹۲۱
دولت‌های محمود احمدی‌نژاد	۶۱۳.۲۵۶
دولت اول خاتمی	۶۶.۷۷۳
دولت اول احمدی‌نژاد	۲۷۹.۸۰۰

منبع: اطلاعات سری زمانی داده‌های اقتصادی - بانک مرکزی

براساس آمار مرکز پژوهش‌های مجلس، «حداکثر درآمد سالانه در سال ۶۹ بوده که ۳۷ میلیارد دلار برآورد شده و کم‌ترین میزان درآمد صادرات نفت و گاز نیز در سال ۷۷ بوده که به ۱۳/۶ میلیارد دلار رسیده بود؛ اما در سال ۸۳ برای اولین بار درآمد صادرات نفت و گاز به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰، سطح چهل میلیارد دلار را فتح می‌کند و به ۴۱/۵۷ میلیارد دلار می‌رسد. اتفاق ویژه‌تر از سال ۸۴ رقم می‌خورد، جایی‌که درآمدهای این بخش با افزایش پنجاه درصدی در یک سال به شصت میلیارد دلار ارتقا می‌یابد» (روزنامه‌ی *دنیای اقتصاد* ۱۳۹۶).

حبیب‌الله عسگرولادی در چهارم دی ۱۳۹۱ در سرمقاله خود در روزنامه رسالت می‌نویسد:

یکی از توفیقات دولت نهم و دهم به فضل الهی این بوده که از سال‌های ۸۴ تاکنون رقم درآمد نفتی ایران یک رقم فوق‌العاده بوده است، به طوری‌که از آغاز انقلاب تا پایان دولت اصلاحات رقم درآمد نفتی ایران ۳۸۳ میلیارد و ۷۹۶ میلیون دلار بوده، درحالی‌که تنها درطول برنامه پنج‌ساله چهارم درآمد نفتی ایران رقمی بالغ بر ۴۶۵ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار رسیده است. یعنی ما در این دوره بیش از همه دولت‌های گذشته به لطف الهی درآمد نفت داشتیم (یاسایی و دیگران ۱۳۹۲: ۲۴۰).

بنابراین با تکیه بر منبع مالی لازم، دولت احمدی‌نژاد توانست سیاست‌های خود را در راستای تحول اقتصادی کشور به اجرا درآورد. این اقدامات عبارت بود از اقدام به تأسیس صندوق مهر امام رضا، طرح بنگاه‌های زودبازده، طرح مسکن مهر، توزیع سهام عدالت، طرح

هدف‌مندسازی یارانه‌ها و طرح سهام عدالت که طرح سهام عدالت در ایران به‌عنوان طرح مشابه با طرح کوپن سهام در کشورهای در حال گذار است. هدف اصلی از برنامه کوپن سهام خصوصی‌سازی در جهت افزایش کارایی شرکت‌های دولتی است، اما هدف اصلی برنامه سهام عدالت کاهش نابرابری درآمدی و هم‌چنین کاهش نابرابری در توزیع ثروت است. به همین سبب، تبعیضاتی در واگذاری اعمال می‌شود و تنها دهک‌های پایین درآمدی را دربر می‌گیرد (کیان‌پور ۱۳۸۹: ۸۱).

احمدی‌نژاد در پیام‌های پوپولیستی خود اندازه دولت و وجود بوروکراسی، وابستگی بودجه به صادرات نفت، فاصله بین درآمد و رفاه، دست‌مزد کم، نرخ بالای بی‌کاری، وجود پارتی‌بازی و انحصار در اقتصاد و سیاست ایران را موردنکوهش قرار می‌داد و با توزیع درآمد نفت در میان آحاد مردم، توزیع سهام عدالت به توده‌ها، و ایجاد صندوق‌های ویژه برای جوانان و زوج‌های جوان و اقشار کم‌درآمد قصد داشت تا این شعار خود را عملی کند (Loony 2007: 3). با این حال، افزایش شدید قیمت نفت موجب شد دولت در نظام بودجه‌ریزی سیاست انبساطی را اعمال کند و به دلیل حضور درآمدهای نفت در ذخایر بانک مرکزی و در ادامه اجرای سیاست وام‌های زودبازده سبب انبساط شدید در بخش پولی و افزایش شدید تقاضا در تمامی بخش‌های اقتصادی شد که به تورم شدید در اقتصاد منجر شد (پژویان و دیگران ۱۳۸۷: ۲۰۱).

در نخستین سال زمام‌داری احمدی‌نژاد و با اجرای طرح بنگاه‌های کوچک و زودبازده نخستین اتفاقی که رخ داد افزایش چشم‌گیر پایه پولی و نقدینگی در کشور بود. افزایش ۴۵ درصدی رشد پایه پولی در کنار رشد ۳۴/۳ درصدی رشد نقدینگی نشان از آن داشت که تورم کشور سیر فزاینده‌ای را در پیش خواهد گرفت. در آن سال‌ها، کارشناسان گوناگون با بینش‌های متفاوت به این دست اقدامات هشدار دادند، اما دولت احمدی‌نژاد همان‌طور که خود او هم نشان داد به چنین سخنانی وقعی ننهاد. احمدی‌نژاد و اعضای کابینه اعتقادی به رابطه نرخ تورم و حجم نقدینگی نداشتند. از نظر درون بوش و ادواردز نیز سیاست‌مداران این رابطه را انکار می‌کنند و رابطه تورم و نقدینگی را زمانی می‌پذیرند که مشکلات کشور بسیار حاد شده است. وجود ذخایر بین‌المللی و توانایی اختصاص ارز فضایی در اختیار دولت قرار می‌دهد که بدون نگرانی از محدودیت‌های خارجی سیاست‌های خود را به اجرا بگذارد. خطرهای مربوط به کسری بودجه کم‌اهمیت دانسته می‌شود و دولت به این موضوع توجهی ندارد و آن را بی‌اساس می‌داند. کسری بودجه تورم‌زا در نظر گرفته نمی‌شود و تلاش برای افزایش تولید را چنان‌چه ارزش پول ملی کاهش پیدا نکند، غیرتورمی فرض

می‌کنند؛ زیرا وجود ظرفیت خالی برای تولید و کاهش هزینه‌های بلندمدت دولت مانع از فشار هزینه‌ها می‌شود و به‌هرحال شرایطی وجود دارد که از طریق کنترل قیمت‌ها می‌توان سود لازم را تأمین کرد. علی‌رغم سیاست‌های پولی و مالی گسترده، حجم بالایی از واردات برای کنترل قیمت‌ها وجود دارد و منبع تأمین مالی حجم گسترده‌ای از واردات بر صدور منابع زیرزمینی و پتروشیمی مثل نفت تکیه دارد. به‌عبارت‌دیگر، در این مرحله سیاست‌مداران کاملاً از نسخه‌ها و دیدگاه‌های اقتصادی خود دفاع می‌کنند. درآمد، دست‌مزد، و اشتغال در سطح بالایی قرار دارد و سیاست‌های اقتصاد کلان با موفقیت همراه است. سیاست‌مداران پدیده تورم را مشکل تلقی نمی‌کنند و کمبود کالاها را از طریق واردات جبران می‌کنند. ایجاد تقاضای فراوان مواد مصرفی در میان مردم تأثیر اندکی در تورم دارد و تقاضای مردم برای مصرف افزایش می‌یابد. به این ترتیب چنان‌که در دیدگاه درون بوش و ادواردز نیز ذکر شد، دولت احمدی‌نژاد به حاصل کار سیاست‌های خود اطمینان داشت و به موانع ساختاری و اقتصادی موجود در مسیر دستیابی به اهداف موردنظر خود توجهی نداشت. در این مرحله، منابع عمده ارزی در اختیار دولت قرار داشت.

جدول ۴. شاخص‌های هزینه زندگی، دست‌مزد، و حداقل دست‌مزد در دو دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد

تغییر هزینه زندگی		تغییر دست‌مزد		تغییر حداقل دست‌مزد		سال
شاخص	نورم	شاخص	رشد	شاخص	رشد	
۱۰۰	۱۷/۹	۱۰۰	۰/۰	۱۰۰	۱۱/۵	۱۳۶۸
۱۰۹	۸/۸	۲۰/۵	۱۲۲	۱۲۱	۲۳/۴	۱۳۶۹
۱۳۱	۲۰/۴	۶۶/۷	۱۷۹	۲۰۱	۴۶/۶	۱۳۷۰
۱۶۳	۲۴/۶	۳۷۰	۳۲۷	۲۷۳	۳۲/۳	۱۳۷۱
۲۰۱	۲۲/۹	۳۲/۱	۳۰۲	۳۶۱	۲۷/۲	۱۳۷۲
۲۷۱	۳۵/۰	۳۰/۱	۳۸۰	۴۶۹	۳۶/۰	۱۳۷۳
۴۰۵	۴۹/۶	۵۲۴	۳۷/۰	۶۴۳	۳۷/۸	۱۳۷۴
۴۹۸	۲۳/۱	۷۱۸	۲۹/۵	۸۳۲	۳۶/۹	۱۳۷۵
۵۵۵	۱۷/۴	۹۳۵	۲۲/۸	۱۰۲۲	۳۰/۲	۱۳۷۶
۶۹۱	۱۸/۱	۱۱۵۶	۱۸/۵	۱۲۱۱	۳۳/۷	۱۳۷۷
۸۲۹	۲۰/۱	۱۴۶۶	۲۰/۰	۱۴۵۳	۳۶/۸	۱۳۷۸
۹۳۴	۱۲/۶	۱۸۸۲	۲۶/۶	۱۸۳۹	۳۸/۴	۱۳۷۹
۱۰۴۰	۱۱/۴	۲۳۵۷	۲۴/۰	۲۲۸۱	۳۵/۲	۱۳۸۰
۱۲۰۵	۱۵/۸	۲۹۳۵	۲۳/۰	۲۸۰۵	۲۴/۵	۱۳۸۱
۱۳۹۳	۱۵/۶	۳۵۰۷	۲۲/۲	۳۴۲۷	۱۹/۵	۱۳۸۲
۱۶۰۵	۱۵/۲	۴۱۳۴	۲۴/۹	۴۲۸۱	۱۷/۹	۱۳۸۳
۱۷۹۹	۱۲/۱	۴۵۱۴	۱۵/۰	۴۹۲۳	۹/۲	۱۳۸۴
۲۰۴۴	۱۳/۶	۵۲۹۹	۲۲/۴	۶۰۲۴	۱۷/۴	۱۳۸۵
۲۴۲۷	۱۸/۸	۵۶۱۸	۲۲/۰	۷۳۴۹	۶/۰	۱۳۸۶
۳۰۴۰	۲۵/۳	۶۲۳۳	۲۰/۰	۸۸۱۹	۱۱/۵	۱۳۸۷
۳۳۶۴	۱۰/۶	۷۴۷۴	۲۰/۰	۱۰۵۸۳	۱۹/۳	۱۳۸۸
۳۷۸۱	۱۲/۴	۸۴۸۶	۱۵/۰	۱۲۱۶۹	۱۳/۵	۱۳۸۹
۴۵۹۵	۲۱/۵	۹۶۶۲	۹/۰	۱۳۶۶۵	۹/۱	۱۳۹۰
۵۹۹۹	۳۰/۵	۱۰۹۸۱	۱۸/۱	۱۵۶۶۳	۱۸/۶	۱۳۹۱
۸۱۵۴	۳۶/۰	۱۳۹۹۲	۲۴/۹	۱۹۵۶۳	۲۴/۷	۱۳۹۲
۲۰/۱	۲۰/۱	۲۲/۷	۲۲/۷	۲۴/۶	۲۴/۶	میانگین رشد سالانه

منبع داده‌ها: گزارش‌های اقتصادی بانک مرکزی
 © شاخص هزینه زندگی ۱۳۹۲ بر اساس پیش‌بینی اعلام شده توسط رئیس کل بانک مرکزی است
<http://news.ir/dhobar/A9FB18227463.html>

۲.۵ مرحله دوم

براساس دیدگاه دورن بوش و ادواردز، در مرحله دوم اجرای سیاست‌های پوپولیستی، اقتصاد با چالش مواجه می‌شود. منابع ارزی در مرحله اول مصرف می‌شود و دولت علی‌رغم بالا رفتن تقاضای مردم با کمبود ارز و منابع خارجی روبه‌رو می‌شود. در این مرحله، باید حمایت از صنایع، کاهش ارزش پول ملی، کنترل نرخ ارز، و تعدیل قیمت‌ها صورت بگیرد. افزون‌براین، حجم بالای پرداخت یارانه و ناتوانی دولت در کنترل هزینه‌های جاری باعث می‌شود تا بار مالی دولت سنگین‌تر شود و کمبود بودجه دولتی وخیم‌تر شود. در حالی که در مرحله اول انباشت سرمایه صورت نگرفته است، سطوح پایین سرمایه‌گذاری و نهادهای مرتبط با آن در این مرحله مشکل ایجاد می‌کنند، دولت تلاش می‌کند تا سیاست‌های تثبیتی به‌کار بگیرد. با توجه به افزایش هزینه‌ها، دولت قادر نیست دستمزدها و حقوق را متناسب با شرایط افزایش دهد و تورم به میزان قابل توجهی افزایش پیدا می‌کند، اما دستمزدها ثابت باقی می‌ماند، اقتصاد زیرزمینی شکل می‌گیرد، و کسری بودجه شدیدتر می‌شود.

در دوره احمدی‌نژاد، درآمد نفت با همان شدت که افزایش یافته بود روند کاهش را در پیش گرفت. مرحله اول زمانی به پایان رسید که قیمت نفت در سپتامبر ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) کاهش پیدا کرد و قیمت نفت به بشکه ای ۳۹ دلار در سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) رسید؛ و براساس دیدگاه دورن بوش و ادواردز سیاست‌های پوپولیستی وارد مرحله دوم شد. در این مرحله، دولت پوپولیست در برابر هر نوع اصلاح یا کاهش یارانه مقاومت می‌کند؛ زیرا اصلاح سیستم یارانه هزینه‌بر است و دولت پوپولیستی نگران از دست دادن حامیان خود است. پرداخت حجم بالای یارانه به بخش انرژی در سال ۲۰۰۸ ادامه پیدا کرد که عمدتاً در زمینه انرژی بود. افزایش نرخ تورم در مرحله دوم و سوم را می‌توان به راحتی مشاهده کرد. احمدی‌نژاد برای کاهش تورم اقداماتی را انجام داد، اما نرخ تورم افزایش پیدا کرد (Farzanegan 2009: 12). در مرحله اول، سیاست‌های انبساطی از سوی احمدی‌نژاد به اجرا گذاشته شد که هزینه‌بر بود، اما به دلیل افزایش درآمدهای نفتی دولت احمدی‌نژاد بودجه کافی برای اجرای سیاست‌های مدنظر خویش را در اختیار داشت و در مرحله دوم اجرای این سیاست‌ها با موانع مالی روبه‌رو شد، در حالی که دولت منبع مالی کافی در اختیار نداشت. با این حال، در این مرحله نیز دولت برای حفظ حامیان و پایگاه مردمی خود سیاست‌های انبساطی را متوقف نمی‌کند و از طریق اقداماتی نظیر دست‌اندازی به منابع مالی

و بانک‌ها سیاست‌های اقتصادی خویش را ادامه می‌دهد. بانک‌ها از سوی دولت تحت فشار قرار می‌گیرند تا منابع مالی بنگاه‌های زودبازده را تأمین کنند و دولت سیاست‌های دستوری برای کاهش نرخ بهره را صادر کرد.

آغاز کار دولت احمدی‌نژاد تا مرداد سال ۱۳۸۷ با افزایش شدید قیمت نفت همراه بود که این فراوانی درآمدهای نفتی با بودجه‌ریزی شدیداً انبساطی همراه شد. درکنار آن، برداشت‌های زیادی نیز از حساب ذخیره ارزی صورت گرفت که موجودی این حساب را به شدت کاهش داد (پژویان و دیگران ۱۳۸۷: ۱۹۹). درآمدهای نفتی ایران از سال ۱۳۸۱ تا نیمه اول سال ۱۳۸۷ روند صعودی و نسبتاً باثباتی داشته است؛ به نحوی که از حدود بیست میلیارد دلار در سال منتهی به فصل اول ۱۳۸۱ به بیش از صد میلیارد دلار در سال منتهی به فصل دوم سال ۱۳۸۷ رسید، اما پس از آن و با وقوع بحران مالی جهانی و پی‌آمدهای رکودی آن، قیمت نفت در بازارهای جهانی با کاهش شدیدی مواجه شد و در نتیجه درآمد کشورهای صادرکننده نفت، از جمله ایران، با کاهش فراوانی مواجه شد. با بروز بحران مالی در اقتصاد جهانی که از فصل سوم سال ۱۳۸۷ آغاز شد، درآمدهای نفتی ایران روند نزولی گرفت و از بیش از صد میلیارد دلار به کم‌تر از شصت میلیارد دلار در سال منتهی به فصل دوم ۱۳۸۸ رسید (زمان‌زاده ۱۳۹۵: ۳۵).

بنابراین، باید به این نکته توجه داشت که تحقق وعده‌های توزیعی احمدی‌نژاد با مشکل کمبود منابع مواجه شده بود. در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ بخش اعظم منابع نفتی به شکل رشد بودجه دولت و تجارت استفاده شده بود و مجال رشد بیش‌تری از این محل باقی نمانده بود. در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ احمدی‌نژاد به سراغ بانک‌ها رفت و از منابع آن برای تحقق اهداف توزیعی خود استفاده کرد و ظرفیت دیگری باقی نگذاشت (سرزعی ۱۳۹۶: ۲۶۹).

۳.۵ مرحله سوم

خصوصیت اصلی این مرحله کمبود گسترده کالاها، افزایش شدید تورم، نوسانات قیمت ارز، و کمبود شدید منابع بودجه است که باعث فرار سرمایه و کاهش اعتبار اقتصاد می‌شود. رژیم پوپولیست تلاش می‌کند تا بحران بودجه را از طریق کاهش یارانه‌ها و کاهش ارزش واقعی آن تحت کنترل دریاورد. این سیاست‌ها باعث بی‌ثباتی اقتصادی و کاهش قابل توجه دست‌مزدها می‌شود. کمبود شدید منابع بودجه و ارز همراه با شدت گرفتن تورم باعث فرار سرمایه می‌شود. دولت می‌کوشد با کاهش یارانه‌ها و افزایش نرخ ارز به کسری بودجه واکنش نشان دهد.

در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ احمدی‌نژاد گزینه دیگری جز یارانه انرژی در اختیار نداشت تا از آن برای اهداف بازتوزیعی خود استفاده کند (سرزعی ۱۳۹۶: ۲۶۹). در دهه نخست پس از انقلاب اسلامی، دولت یارانه وسیعی به‌خصوص به بخش انرژی نظیر بنزین، نفت، آب، و برق پرداخت می‌کرد که پایین‌نگه‌داشتن قیمت حامل‌های انرژی باعث اتلاف فراوان انرژی و اسراف می‌شد. دولت‌های رفسنجانی و خاتمی تلاش‌هایی برای اصلاح قیمت حامل‌های انرژی انجام دادند، با این حال موفقیت اندکی در این زمینه داشتند. احمدی‌نژاد در ابتدا با حذف یارانه و اصلاح قیمت‌ها مخالفت کرد، زیرا بر این باور بود که باید زیرساخت‌های حمل‌ونقل اصلاح شود تا با افزایش قیمت‌ها بر مردم فشار وارد نشود. اما هزینه‌های مالی پرداخت یارانه‌ها به شدت بالا رفت و به دلیل تحریم‌های اقتصادی وابستگی دولت به نفت بیش‌تر شد و به نوبه خود باعث تغییر موضع احمدی‌نژاد شد. احمدی‌نژاد لایحه اصلاحیه‌ای را به مجلس ارائه کرد که در ژانویه ۲۰۱۰ به تصویب مجلس رسید. براساس این قانون در طی یک دوره پنج‌ساله یارانه حذف می‌شد و قیمت نفت تولید داخل و سایر محصولات نفتی به نود درصد قیمت بین‌المللی کالاها می‌رسید. برای کاهش هزینه‌های این سیاست تلاش شد که یارانه نقدی به خانواده‌های کم‌درآمد پرداخت شود. البته شناسایی این خانواده‌ها و به‌دست آوردن اطلاعات دقیق کار دشواری بود. برخی از سیاسیون و نمایندگان مجلس بر این باور بودند که پرداخت نکردن یارانه به خانواده‌های متوسط و سطح بالا به بحران سیاسی و ناآرامی‌های سیاسی منجر خواهد شد. باتوجه به چنین نگرانی‌هایی، یارانه نقدی به همه مردم تعلق گرفت (Habibi 2013: 4). احمدی‌نژاد در دهم دی ۱۳۸۷ در مورد طرح تحول اقتصادی می‌گوید که هدف اصلی از ارائه لایحه هدف اول اجرای عدالت و رفع تبعیض است و بعد استفاده بهتر از منابع کشور و بهینه‌سازی مصرف و بعد شفاف‌سازی فعالیت‌های اقتصادی و واقعی کردن این فعالیت‌هاست و هدف بعدی رقابت‌پذیر کردن تولید و خدمات و فرصت‌دادن به تغییر مدیریت صحیح و زمینه‌سازی برای اعمال روندهای درست اقتصادی، کاهش وابستگی به درآمد نفت در بودجه عمومی، توسعه سرمایه‌گذاری در کشور، و افزایش فعالیت‌های عمرانی است (سرزعی ۱۳۹۶: ۲۹۴).

قانون هدف‌مند کردن یارانه‌ها مهم‌ترین و اساسی‌ترین برنامه دولت در میان برنامه‌های طرح تحول اقتصادی دولت نهم بود. طرح تحول اقتصادی، که رئیس‌جمهور از آن با عنوان جراحی بزرگ اقتصاد ایران برای مرتفع کردن و حل مشکلات ساختاری اقتصاد ایران نام می‌برد، در سال ۱۳۸۷ به‌طور رسمی اعلام و چهارچوب آن مشخص شد. محورهای اصلی

این طرح شامل انجام گرفتن اصلاحات در هفت حوزه در اقتصاد ایران می‌شد. این هفت حوزه عبارت بودند از اصلاح نظام بهره‌وری، اصلاح نظام یارانه‌ها، اصلاح نظام مالیاتی، اصلاح نظام گمرک، اصلاح نظام بانکی، اصلاح نظام ارزش‌گذاری پول ملی، اصلاح نظام توزیع کالا و خدمات (یارخی ۱۳۹۵: ۳۵۵).

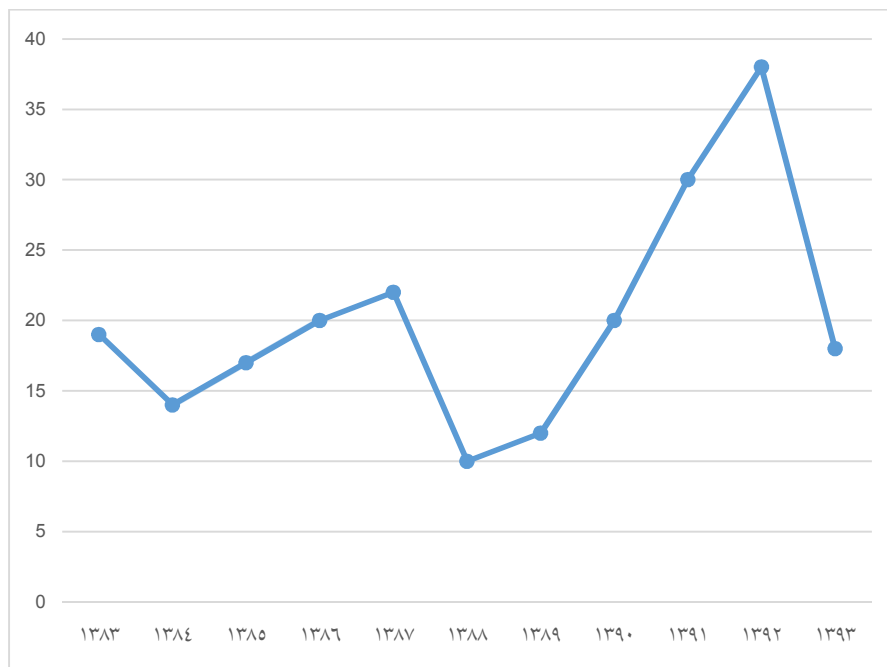
جدول ۵. مقایسه قیمت حامل‌های انرژی قبل و بعد از طرح هدف‌مندی یارانه‌ها

نام حامل انرژی	واحد	قیمت پیش از هدف‌مندی یارانه‌ها	قیمت فاز اول هدف‌مندی یارانه‌ها (تومان)	تغییر	قیمت فاز دوم هدف‌مندی یارانه‌ها (تومان)	تغییر
بنزین معمولی یارانه‌ای	لیتر	۱۰۰	۴۰۰	۳۰۰ درصد	۷۰۰	۷۵ درصد
بنزین سوپر یارانه‌ای	لیتر	۱۵۰	۵۰۰	۲۳۳ درصد	۸۰۰	۶۰ درصد
بنزین معمولی آزاد	لیتر	۴۰۰	۷۰۰	۷۵ درصد	۱۰۰۰	۴۳ درصد
بنزین سوپر آزاد	لیتر	۵۰۰	۸۰۰	۶۰ درصد	۱۱۰۰	۳۷ درصد
بنزین مصارف دولتی	لیتر	۱۰۰	۷۰۰	۶۰۰ درصد	۱۰۰۰	۴۳ درصد
گازوئیل سهمیه‌ای	لیتر	۱۶.۵	۱۵۰	۸۰۹ درصد	۲۵۰	۶۶ درصد
گازوئیل آزاد	لیتر	۱۶.۵	۳۵۰	۲۰۲۱ درصد	۵۰۰	۴۲ درصد
نفت کوره	لیتر	۹.۵	۲۰۰	۲۰۰۵ درصد	۲۵۰	۲۵ درصد
نفت سفید	لیتر	۱۶.۵	۱۰۰	۵۰۶ درصد	۱۵۰	۵۰ درصد
گاز مایع	لیتر	۴۰	۵۴۰	۱۲۵۰ درصد	۶۵۰	۲۰ درصد
سی‌ان‌جی	مترمکعب	۴۰	۳۰۰	۶۵۰ درصد	۴۵۰	۵۰ درصد
گاز طبیعی خانگی	مترمکعب	۱۳.۲	۷۰	۴۳۰ درصد	پلکانی باتوجه‌به مصرف	۲۰ درصد
برق خانگی	کیلووات ساعت	۱۲.۹	۴۵	۲۴۹ درصد	پلکانی باتوجه‌به مصرف	۲۳ درصد
آب خانگی	مترمکعب	۱۲۷.۱	۲۶۲.۳	۱۰۶ درصد	پلکانی باتوجه‌به مصرف	۲۰ درصد

رشد اقتصادی در سال ۱۳۸۳ و سال تحویل دولت به احمدی‌نژاد به ترتیب حدود ۴/۶ و ۶/۳ درصد بود، اما با اقدامات دولت این نرخ تنها به ۶/۱ و ۷/۷ درصد افزایش یافت. پدیده جالب‌تر آن‌که رشد اقتصادی در سال ۱۳۸۷ نزدیک به صفر می‌شود. افت شدید نرخ رشد در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ شاهد دیگری از بروز بیماری هلندی در اقتصاد ایران است که براساس آن، بعد از یک دوره رشد، دوره رکود شدید فراخواهد رسید (سرزیم ۱۳۹۵: ۱۵۸).

۴.۵ مرحله چهارم

از دیدگاه دورن بوش و ادواردز، مرحله چهارم مرحله شکست سیاست‌های پوپولیستی است. با سقوط دولت، به قدرت رسیدن دولت جدید را شاهدیم و برنامه‌های جدیدی ممکن است برای تثبیت شرایط اقتصادی از سوی صندوق بین‌المللی پول پیش‌نهاد شود. ارزش دست‌مزدها در مقایسه با زمانی که دولت پوپولیست بر سر کار بوده کم‌تر است. این کاهش ارزش دست‌مزدها و اقتصاد کشور بنابر تجربیات کشورها معمولاً تداوم پیدا می‌کند، زیرا سرمایه‌گذاری در تولید و صنعت صورت نمی‌گیرد و تجمیع سرمایه شکل نمی‌گیرد و کشور با فرار سرمایه روبه‌رو است. دولت جدیدی با سیاست‌های معمول تثبیت اقتصادی بر سر کار می‌آید. در این مرحله، سیاست‌های تثبیتی ارتودوکسی در دستور کار دولت جدید قرار می‌گیرد. در برخی موارد، اصلاحات صندوق بین‌المللی پول به اجرا گذاشته می‌شود، نرخ دست‌مزد حقیقی به شدت کاهش می‌یابد و حتی به زیر نرخ دست‌مزد حقیقی قبل از اجرای سیاست‌های پوپولیستی می‌رسد. هم‌چنین این کاهش بسیار طولانی و ماندگار خواهد بود، زیرا سیاست‌های اجرا شده گذشته سرمایه‌گذاران را به شدت ناامید کرده و موجب خروج سرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری شده است. در این مرحله، پی‌آمد منفی و بلندمدت عوام‌گرایی در ساختار اقتصاد کلان خود را نشان می‌دهد. به اعتقاد برخی از کارشناسان اقتصادی، دولت نهم تمام شعارهایی که در مورد عدالت اجتماعی سر می‌داد کارکردهایی دقیقاً ضد توسعه و ضد عدالت اجتماعی داشت؛ چون اقداماتی که صورت می‌گیرد تأثیرات تورمی آسیب‌زایی در پی داشت (راغفر و دیگران ۱۳۸۶: ۲۳).



نمودار ۱. مقایسه نرخ تورم طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳

منبع: بانک اطلاعات سری زمانی اقتصادی - بانک مرکزی ایران

جدول بالا روند صعودی تورم در دوره احمدی‌نژاد را نشان می‌دهد. به این مفهوم که سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد سبب شد تا به دلیل رشد نقدینگی در کشور و اجرای سیاست‌های انبساطی تورم بالایی در جامعه شکل بگیرد و این سیاست‌های پوپولیستی به نتایج موردنظر نرسد. در پایان دوره دوم احمدی‌نژاد، نرخ تورم به تدریج روند صعودی گرفت تا جایی که در سال ۱۳۹۲ به رقم ۳۴ درصد رسید. تورم نقطه‌به‌نقطه در سه ماه اول سال ۱۳۹۲ بیش از چهل درصد بود که نشان می‌داد روند تورم به شدت صعودی است و اقتصاد ایران در آستانه ابتلا به ابرتورم قرار دارد. نرخ رشد اقتصادی در دوره دوم ریاست جمهوری وضع مناسبی نداشت. نرخ رشد اقتصادی در سال ۱۳۸۸ در حد ۱/۳ درصد شد که نرخ پایینی است. از سال ۱۳۹۰ اقتصاد ایران در معرض شوک‌های منفی ناشی از تحریم قرار گرفت و با افت شدید اقتصادی روبه‌رو شد. کاهش رشد اقتصادی به اندازه نزدیک به منفی هفت درصد در سال ۱۳۹۱ افتی بسیار چشم‌گیر و برجسته بود (سرزعی ۱۳۹۵: ۲۸۸، ۲۸۹).

جدول ۶. نرخ تورم طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۴

سال	نرخ تورم
۱۳۸۱	۱۵.۸
۱۳۸۲	۱۵.۶
۱۳۸۳	۱۵.۲
۱۳۸۴	۱۰.۴
۱۳۸۵	۱۱.۹
۱۳۸۶	۱۸.۴
۱۳۸۷	۲۵.۴
۱۳۸۸	۱۰.۸
۱۳۸۹	۱۲.۴
۱۳۹۰	۲۱.۵
۱۳۹۱	۳۰.۵
۱۳۹۲	۳۴.۷
۱۳۹۳	۱۵.۶
۱۳۹۴	۱۱.۹

منبع: به نقل از روزنامه‌ی *دنیا اقتصاد* (۱۳۹۱/۱/۲۰)

برپایه‌ی جدول بالا، که نرخ تورم را دربر دارد، آشکار است که سیاست‌های اقتصادی احمدی‌نژاد تأثیر عمده‌ای در تورم داشته و در سال‌های پایانی دولت دوم احمدی‌نژاد رقمی نزدیک به ۳۵ درصد را داشته است.

در مجموع، باید اعتراف کرد که سیاست‌های اقتصادی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ تأثیرات نامطلوبی در اقتصاد کشور برجای گذاشت. مطالبه‌ی اساسی مردم در انتخابات سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ عدالت و مبارزه با فساد بود، اما عملکرد احمدی‌نژاد نیز این مطالبه را پاسخ نداد و این خواست نیز به شعاری کم‌اثر بدل شد (سرزعیم ۱۳۹۵: ۳۱۲). متوسط رشد اقتصادی کشور تولید ناخالص داخلی در این سال‌ها روند بسیار متغیر و روبه کاهش و نزولی را پیدا کرد، به طوری که از رشد ۶/۹ درصد در سال اول به منفی ۱/۹ درصد در سال آخر رسید. تورم نیز در این دوره به شدت متغیر بود و در سه سال آخر افزایش زیادی داشت که در نهایت به ۳۹ درصد رسید. صاحب نظران از دلایل اصلی رشد تورم در سال‌های ۸۵ تا ۹۳ را رشد نقدینگی در دولت احمدی‌نژاد می‌دانند (فوزی ۱۳۹۵: ۴۸).

روی کارآمدن دولت احمدی‌نژاد با افزایش مجدد نرخ رشد نقدینگی همراه بود، به طوری که رقم نقدینگی از حدود ۷۰ هزار و ۴۵۹ میلیارد تومان در ابتدای تابستان سال ۱۳۸۴، به حدود ۴۷۲ هزار و ۸۳۷ میلیارد تومان در ابتدای تابستان سال ۱۳۹۲ رسید که بیانگر ۶۷ برابر شدن نقدینگی در زمان روی کار بودن دولت احمدی‌نژاد و رشد ۵۷۱ درصدی نقدینگی در این دوره است. او دولت را با تورم ۱۰/۴ درصدی از خاتمی تحویل گرفت. دولت اصول‌گرا برای تحقق شعار انتخاباتی‌اش توزیع گسترده دلارهای نفتی را در میان مردم آغاز کرد و حتی برداشت‌های مکرر از حساب ذخیره ارزی هم توان پاسخ‌گویی را به عطش دلارهای نفتی‌ای نداشت که ایجاد شده بود. بدین ترتیب، حجم نقدینگی در سه سال اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در مقایسه با حجم پول ایجاد شده در تاریخ اقتصاد ایران صددرصد رشد کرد. هرچند او و اعضای کابینه‌اش اعتقادی به رابطه نرخ تورم و حجم نقدینگی ندارند، نرخ تورم در چهار سال ریاست جمهوری او از حدود دوازده درصد در سال ۸۴ تا ۲۵/۹ درصد در سال ۸۷ صعود کرد. نرخ تورم هرچند در سال ۸۴ تا ۲۱/۱ درصد کاهش یافت، در دو سال بعد به ترتیب تا ۱۳/۶ و ۱۸/۴ درصد صعود کرد. دولت او در فاصله چهار سال میانگین نرخ تورم ۱۷/۵ درصدی را ثبت کرد. در طول هشت سال دولت‌های نهم و دهم نرخ تورم در کشور چندبرابر شده است، به شکلی که نرخ تورم که در سال ۸۴ چهارده درصد بود در پایان سال ۹۱ به حدود ۳۱ درصد رسید. طبق آمار بانک مرکزی، تورم نقطه‌به‌نقطه هم در سال ۹۱ به ۴۶/۶ درصد و این عدد در فصل بهار به ۳۸ درصد رسید. اکثر شاخص‌های کلان اقتصادی ایران تنزل پیدا کرد. برای مثال، میزان نقدینگی کشور از زمان آغاز به کار دولت نهم تا زمان اتمام دوره دولت دهم به میزان شش برابر افزایش یافته است. بر مبنای شاخص تورم نیز می‌توان از ۵۶ درصد تورم در انتهای دوران زمام‌داری احمدی‌نژاد نسبت به ابتدای دوران تصدی‌گری وی اشاره کرد (آرامیان ۱۳۹۲).

در مجموع از حیث شیوه مدیریت، رویکرد ضدنهادی حاکم بر دولت احمدی‌نژاد تبعات ناگواری برای سیاست و اقتصاد ایران در پی داشت. احمدی‌نژاد نگاهی غیررسمی به امور بوروکراتیک داشت. او هیچ‌گونه نظارتی بر امور مالی و بودجه را برنمی‌تابید. این مسئله موجب بی‌نظمی‌های مالی و عدم شفافیت در شیوه مدیریتی او شد. احمدی‌نژاد هم‌چنین توجه کمی به برنامه پنج‌ساله کشور یا دستورالعمل بودجه رسمی کشور داشت. از این رو، استقلال سازمان برنامه‌ریزی و بودجه ایران را، که متقد سیاست‌های اقتصادی او بود، کاهش داد و آن را در قالب دفتر معاونت ریاست جمهوری تحت کنترل مستقیم خود درآورد.

احمدی‌نژاد معتقد بود که مردم سزاوار کسب سود واقعی ملموس از درآمدهای نفتی دولت هستند و این امر تنها هنگامی میسر می‌شود که بخشی از این درآمدها به صورت نقدی توزیع یا برای کالاها و فعالیت‌هایی که منافع ملموس کوتاه‌مدت برای مردم دارند هزینه شود (Habibi 2014: 2). در نهایت، همانند گفتمان سایر دولت‌مردان پوپولیستی سبک «پارانوئیدی» سیاست‌های احمدی‌نژاد او و همکاران نزدیک وی را تنها سیاست‌مداران صالح و پاک‌دست معرفی می‌کرد و هرکس دیگری در بخش خصوصی و دولت را «غارت‌گر» توصیف می‌کرد. این موضوع عقلانیت بوروکراتیک دولتی را که در نهایت مسئولیت اجرای دستور کار رئیس‌جمهور جدید بود با چالشی اساسی روبه‌رو کرد.

از منظر پی‌آمدهای اجتماعی نیز سیاست‌های پوپولیستی دوره احمدی‌نژاد، به‌ویژه برای طبقه متوسط جامعه، بسیار زیان‌بار بود. از آن‌جاکه عمده توجه و تمرکز برنامه‌های اقتصادی احمدی‌نژاد بر طبقه محروم و پایین جامعه بود، در برنامه‌های متعدد اقتصادی خود نظیر صندوق مهر امام رضا، سفرهای استانی، و تخصیص سهام عدالت توجه کم‌تری به طبقه متوسط داشت. «درحقیقت تلاش احمدی‌نژاد بر این بود تا مرکز سیاست‌گذاری و پشتیبانی سیاسی را از طبقات متوسط به طبقات پایین منتقل کند. از این‌رو، طبقه متوسط در دوره احمدی‌نژاد به شدت آسیب دید» (یرزا ۱۳۹۹/۴/۱۸). در دولت نهم، کارهای تولیدی انجام نشد، لایه‌های وسطی طبقه متوسط به سمت پایین حرکت کرد، اما لایه بالایی طبقه متوسط در این مقطع پول‌دارتر شد. در نتیجه این روند شاخص فلاکت در کنار وضعیت نامطلوب شاخص‌های دیگر اقتصادی طبقه متوسط به طبقات پایین جامعه ریزش کرد و به گفته اغلب کارشناسان اقتصادی در هشت سال دولت احمدی‌نژاد طبقه متوسط، که حدود هشتاد درصد جامعه را تشکیل می‌داد، فروپاشید. کاهش نابرابری درآمدها باعث کاهش نرخ فقر نشد و تورم بالا باعث شد که منافع پرداخت یارانه مستقیم نقدی به خانواده‌های کم‌درآمد را از بین برد، درحالی‌که برخی از خانواده‌های طبقه متوسط را نیز به زیر خط فقر سوق داد. هم‌چنین در این دوره حجم عظیم کالاهای مصرفی وارداتی به کشور به نفع طبقه متوسط و خانوارهای کم‌درآمد تمام شد، اما بیش‌تر صنایع داخلی که با کالاهای مشابه داخلی تولید می‌کردند نتوانستند با کالاهای ارزان‌قیمت وارداتی رقابت کنند و با مشقات مالی شدیدی روبه‌رو شدند (حبیبی ۱۳۹۲: ۲). روی هم رفته، با وجود درآمدهای فراوان نفتی طی دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، اقتصاد ایران نتوانست از نرخ رشد سریع در تولید کل اقتصاد یا درآمد سرانه در مقایسه با دوره‌های پیش از آن برخوردار شود.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اصلی بود که سیاست‌های اقتصادی دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد چه نسبتی با اقتصاد کلان پوپولیستی دارد و اجرای این سیاست‌ها چه پی‌آمدهایی برای اقتصاد سیاسی ایران در پی داشته است. فرضیه مورد‌آزمون پژوهش این بود که سیاست‌های اقتصادی دوره احمدی‌نژاد با رویکرد اقتصاد کلان پوپولیسم سنخیت و هم‌خوانی داشت، به طوری که این سیاست‌ها ساختار کلان اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داد و موجب کاهش ارزش دست‌مزدها، فرار سرمایه‌ها، کاهش سرمایه‌گذاری، بالارفتن نرخ تورم، بحران ارزی، و در نهایت رکود اقتصادی و تضعیف طبقه متوسط شد. برای آزمون فرضیه، سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد با بهره‌گیری از نظریه اقتصاد کلان پوپولیستی دورن بوش و ادواردز و در قالب «پوپولیسم به مثابه استراتژی سیاسی» مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد که در دوره احمدی‌نژاد شرایط اولیه برای رشد و ظهور پوپولیسم وجود داشت. به این معنا که بخش عمده‌ای از جامعه از ماهیت و نتایج سیاست‌های اقتصادی و سیاسی دولت‌های پیشین (هاشمی و خاتمی) ناراضی و سرخورده بودند، فاصله و شکاف طبقاتی از میل به تغییر شرایط حتی به صورت رادیکال را فراهم ساخته بود، و کشور میزان متوسطی از رشد، رکود، و کساد حاصل از برنامه‌های پیشین را تجربه کرده بود. طبق جدول‌هایی که در متن پژوهش به آن اشاره شد، ضریب جینی شاخص فقر افزایش پیدا کرده بود و مردم به این نابرابری‌ها واکنش نشان داده و خواهان تغییر بنیادی بودند و مهم‌ترین که به دلیل افزایش چشم‌گیر قیمت نفت احمدی‌نژاد از منابع اولیه لازم برخوردار بود تا برنامه‌های مدنظر خود را اجرا کند. به این ترتیب، شرایط مہیای ظهور و رشد پوپولیسم به‌رهبری احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور جدید، بود.

برپایه رویکرد و نظریه دورن بوش و ادواردز «مراحل چهارگانه شکل‌گیری پوپولیسم اقتصادی کلان» مورد بررسی قرار گرفت و توضیح داده شد که در مرحله نخست (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷) افزایش درآمدهای نفتی به دولت احمدی‌نژاد این امکان را داد که سیاست‌های پولی و مالی را در سطح گسترده‌ای اجرا کند. این سیاست‌ها عمدتاً انبساطی بود و باعث رشد نقدینگی در کشور شد. احمدی‌نژاد برپایه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی پوپولیستی وعده رفع فقر و نابرابری و احیای عدالت را به حامیان خود داد. او با تکیه بر درآمدهای نفتی تلاش کرد تا در دو سال نخست ریاست‌جمهوری خود سیاست‌های

اقتصادی انبساطی را به مرحله اجرا درآورد که در نهایت به گسترش نقدینگی، تورم، و رکود اقتصادی منجر شد، اما در مرحله دوم (۱۳۸۷) با کاهش درآمدهای نفتی اجرای سیاست‌های پوپولیستی با مشکل مواجه شد. به علت کاهش درآمدهای نفتی، دولت برای اجرای سیاست‌های پوپولیستی به منابع مالی جداگانه نیاز داشت، در حالی که منابع نفتی در مرحله اول صرف سیاست‌های پوپولیستی شده و ذخیره‌سازی ارزی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها صورت نگرفته بود. هرچند دولت در این مرحله باید پرداخت یارانه را اصلاح می‌کرد یا آن را کاهش می‌داد، دولت در برابر تغییر سیاست‌ها مقاومت کرد؛ زیرا اصلاح سیستم یارانه هزینه‌بر بود و دولت پوپولیستی خواهان حفظ حامیان و هواداران خود بود. در نتیجه، از منابع بانک‌ها نیز در این مرحله استفاده شد. نرخ بهره بانک‌ها دست‌کاری و دستوری شد. از سوی دیگر، دولت به بانک‌ها فشار آورد تا منابع مالی طرح‌ها و بنگاه‌های زودبازده را تأمین کند. در نتیجه هم در مرحله دوم و هم در مرحله سوم طبق آمار تورم به سرعت رشد کرد. در مرحله سوم، دولت برای کاستن از بار مالی دولت و بهبود شرایط اقتصادی ناچار شد که طرح هدف‌مندی یارانه و طرح تحول اقتصادی را به اجرا بگذارد که البته این طرح نیز نتوانست تورم را کنترل کند. به این ترتیب، دولت علی‌رغم سیاست‌های انبساطی در مرحله اول که گسترش نقدینگی و در نتیجه تورم را در پی داشت، در مرحله سوم به سیاست‌های تثبیتی روی آورد و کاهش پرداخت یارانه و طرح تحول اقتصادی را در دستور کار خود قرار داد و در نتیجه در مرحله چهارم با پایان دولت احمدی‌نژاد تورم به شدت رشد کرد و شاخص‌های اقتصادی روند نزولی را طی کردند. بی‌ثباتی در تصمیمات سیاسی و اقتصادی رئیس‌جمهور باعث شد که سرمایه‌گذاری اقتصادی رشد نکند. رکود تورمی در اقتصاد ایران به وجود آمد، زیرا مشاوران اقتصادی احمدی‌نژاد به رابطه تورم و نقدینگی اعتقادی نداشتند و در مراحل بعد نیز قادر به کنترل و اصلاح سیاست‌های اقتصادی نبودند. روی هم رفته، در این دوران علی‌رغم این که ضریب جینی شاخص‌های توزیع درآمد بهبود نسبی را نشان می‌دهد، رشد اقتصادی طی سال‌های ۸۴ تا ۹۱ بسیار متغیر و بی‌ثبات و نزولی است و شاخص‌های مهم اقتصادی دیگر هم چون تورم، رشد نقدینگی، کاهش ارزش پول ملی، و میزان سرمایه‌گذاری وضعیت مطلوبی ندارد و این روند نشان می‌دهد نگاه بسیار ساده‌انگارانه به مفهوم عدالت و بخشی‌دیدن عدالت بدون توجه به سایر ابعاد اجتماعی اقتصادی موجب شد تا دیگر شاخص‌های اقتصادی در وضعیت نامطلوبی قرار گیرد.

سخن پایانی این که امروزه پوپولیسم، به مثابه واقعیت زندگی سیاسی جوامع مختلف، حتی جوامع توسعه یافته را تحت تأثیر قرار داده و این جوامع بحران‌های متعددی را تجربه کرده‌اند. سست شدن سیاست نمایندگی، بحران ساختارهای میانجی، فقر اقتصادی، فقر فرهنگی و ضعف بخش خصوصی، غیر پاسخ‌گوشدن نخبگان الیگارشسی حاکم، شکاف روزافزون بین رهبران و رأی‌دهندگان، نارضایتی مردم از شرایط موجود موجب به قدرت رسیدن رهبران پوپولیست می‌شود. توجه به ناکارآمدی‌ها و کاستی‌های سیستم سیاسی و جلوگیری از شکل‌گیری تضاد طبقاتی و شکاف فقیر و غنی از جمله عواملی است که از ظهور و بروز رهبران پوپولیست جلوگیری می‌کند. پوپولیسم به مانند بذر یک گیاه به شرایط مناسب مورد نظر خود نیازمند است. بنابراین، با از بین بردن این شرایط، پوپولیسم امکان ظهور و بروز نمی‌یابد.

پی‌نوشت

۱. شاخص اقتصادی برای محاسبه توزیع ثروت در میان مردم است. بالابودن این ضریب در یک کشور معمولاً به عنوان شاخصی از بالابودن اختلاف طبقاتی و نابرابری درآمدی در یک کشور در نظر گرفته می‌شود. شاخص جینی معمولاً به صورت درصد بیان می‌شود. عدد صفر نشان‌دهنده برابری کامل است و بالارفتن این عدد به معنای نابرابری بیش‌تر است.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یراوند (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آرامیان، راشل (۱۳۹۲، ۱۳ مرداد)، «روزهای سخت شاخص‌های اقتصاد کلان (بررسی کارنامه احمدی‌نژاد در هشت سال)»، *روزنامه شرق*، ش ۱۷۹۸.
- پژویان، جمشید (۱۳۸۷)، «مقایسه عملکرد اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی»، *راه‌برد توسعه*، ش ۱۵.
- پژویان، جمشید و دیگران (۱۳۸۷)، «مقایسه و تحلیل عملکرد اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی»، *مجله ره‌یافت‌های سیاسی اقتصادی*، ش ۱۵.
- پژویان، جمشید (۱۳۸۹)، «ما و خطاهای تاریخی (اقتصادشناسی دولت احمدی‌نژاد)»، *گفت‌وگو*، *مجله مهرنامه*، س ۱، ش ۳.
- تاگارت، پل (۱۳۹۱)، *پوپولیسم*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آشیان.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶)، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد»، *دوفصل‌نامه دانش سیاسی*، ش ۵.

رویکرد اقتصاد سیاسی به سیاست‌های اقتصادی ... (علیرضا سمیعی اصفهانی و دیگران) ۶۲۵

راغفر، حسین و دیگران (۱۳۸۶)، «اقتصاد سیاسی ایران، سیری در علل و راه‌کارها (میزگرد علمی)»، راه برد توسعه، ش ۱۱.

رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۱)، *آشنایی با اقتصاد ایران*، تهران: نشر نی.

زمان‌زاده، حمید (۱۳۹۵)، «یک دهه عملکرد اقتصادی ایران در آیینۀ شاخص‌های کلان اقتصادی»، مجله تازه‌های اقتصاد، س ۸، ش ۱۲۹.

سرزعی، علی (۱۳۹۵)، *پوپولیسم ایرانی؛ تحلیل کیفیت حکم‌رانی محمود احمدی‌نژاد از منظر اقتصاد و ارتباطات سیاسی*، تهران: کرگدن.

سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۹)، «درآمدی نظری بر مفهوم، ماهیت، و عملکرد پوپولیسم»، *ره‌یافت سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۱۱، ش ۲ (پیاپی ۶۰).

سیف، احمد (۲۰۱۱)، *آقای احمدی‌نژاد و اقتصاد ایران*، لندن: نشر اچ اند اس (H&S) (نشر الکترونیکی). شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱)، «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین»، فصل‌نامه روابط خارجی، س ۴، ش ۲.

شیخیانی، حمزه (۱۳۸۷)، «تأثیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر اثرگذاری سیاست‌های پولی بر اشتغال»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۵۵ و ۲۵۶.

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۵)، *اقتصاد و دولت در ایران*، پژوهشی درباره ریشه‌ها و علل تداوم اقتصاد دولتی در ایران، تهران: دنیای اقتصاد.

فوزی، یحیی (۱۳۹۵)، «تحول دولت‌ها و عملکرد اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، *جستارهای سیاسی معاصر*، س ۷، ش ۳.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۶، ۱۰ خرداد)، «کارنامه آماری چهار دولت»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، ش ۴۰۵۹.

موتقی، احمد (۱۳۸۵)، «اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۷۱.

یاسایی، کیانوش و فرزاد باسامی (۱۳۹۲)، «نئولیبرالیسم در آفتاب و سایه (نقش شوک در اقتصاد سیاسی دوران پس از جنگ)»، *مجله نقد اقتصاد سیاسی*، بهار.

References

- Abrahamian, Ervand (2010), *History of Modern Iran*, Translated by Mohammad Ibrahim Fattahi, Tehran: Nashr-e Ney (in Persian).
- Abrahamian, Manoucher Dorraj (1990), *From Zarathustra to Khomeini: Populism and Dissent in Iran*, Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Ansari, Ali M. (2007), "Iran under Ahmadinejad: The Politics of Confrontation", *Adelphi Paper*, no. 393.
- Aramian, Rachel (2013), "Hard Days of Macroeconomic Indicators" (Review of Ahmadinejad's Record in 8 Years), *Shargh Newspaper*, no. 1798 (in Persian).

- Canovan, M. (1981), *Populism*, London: Junction Books.
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (2007), "The Discourse of Justice-Oriented Fundamentalism in the Foreign Policy of Mahmoud Ahmadinejad", *Bi-Quarterly Journal of Political Science*, no. 5 (in Persian).
- Dornbusch, Rudiger and Sebastian Edwards (1990), "Macroeconomic Populism Development Economics", *Journal of Development Economics*, no. 32.
- Dornbusch, Rudiger and Sebastian Edwards (1991), *The Macroeconomics of Populism*, University of Chicago Press.
- Ehteshami, Anoushirvan and Mahjoob Zweiri (2007), *Iran and the Rise of its Neoconservatives the Politics of Tehran's Silent Revolution*, London/ New York: I.B. A.TAURIS
- Farzanegan, Mohammad Reza (2009), "Illegal Trade in the Iranian Economy; Evidence from a Structural Model", *European ;Journal of political Economy*, vol. 25, no. 4.
- Farzanegan, Mohammad Reza (2009), "Macroeconomic of Populism in Iran", *MPRA Paper*, no. 15546.
- Fozi, Yahya (2016), "The Transformation of Governments and the Economic Performance of the Islamic Republic of Iran", *Contemporary Political Studies*, Institute for Humanities and Cultural Studies, Year 7, Issue 3 (in Persian).
- Ghaninejad, Musa (2016), *Economics and Government in Iran, a Study on the Roots and Causes of the Continuation of State Economy in Iran*, Tehran: World Economy (in Persian).
- Habibi, Nader (2013), "The Economic Legacy of Mahmoud Ahmadinejad", *Brandies University*, no. 74.
- Kriesi, Hanspeter and Takis Pappas (2015), *European Populism in the Shadow of the Great Recession*, Colchester: ECPR Press.
- Looney, Robert E. (2007), *The Re-Emergence of Iranian Petro-Populis*, *Gulf Research Center*, Dubai: Gulf Yearbook, and GRC.
- Maloney, Suzanne (2015), *Irans Political Economy since the Revolution*, Cambridge University Press.
- Milani, Abbas (2007), "Ahmadenejads Iran, Pious Populist; Understanding the Rise of Iran's President", Available at: <<http://www.web.stanford.edu/group/abbasmilani/cgi-bin/wordpress/wp...>>.
- Movassaghi, Ahmad (2006), "Political Economy of Iran during the Islamic Republic of Iran", *Journal of the Faculty of Law and Political Science University of Tehran*, no. 71 (in Persian).
- Mudde, CAS and Cristóbal Rovira Kaltwasser (2013), *Populism in Europe and the Americas: Threat or Corrective for Democracy?*, New York: Cambridge University Press.
- Pajooyan, Jamshid (2010), "We and Historical Errors (Economics of Ahmadinejad's Government) Conversation", *Mehrnameh Magazine*, First Year, Issue 3 (in Persian).
- Pajooyan, Jamshid et al. (2008), *Development Strategy*, autumn, no. 15 (in Persian).
- Parliamentary Research Center (2017), "Statistical Record of Four Governments", *Donya-e-Eqtasad Newspaper*, no. 4059, Publication Date: 10/3/1396 (in Persian).
- Pesaran, Evaleila (2011), *Iran's Struggle for Economic Independence Reform and Counter-Reform in the Post-Revolutionary Era*, Routledge Landon and New York.

- Raghfar, Hossein et al. (2007), "Political Economy of Iran, a Look at the Causes and Solutions (Scientific Roundtable)", *Journal of Development Strategy*, no. 11 (in Persian).
- Razaghi, Ebrahim (2002), *Introduction to the Iranian Economy*, Nashr-e Ney (in Persian).
- Sarzaeim, Ali (2016), *Iranian Populism; Analyzing the Quality of Mahmoud Ahmadinejad's Rule from the Perspective of Economics and Political Relations*, Tehran: Kargadan (in Persian).
- Salehi Isfahani, Javad (2006), *Revolution and Redistribution in Iran: How the Poor have Fared 25 Years Later*, Version May.
- Samiee Esfahani, Alireza (2010), "A Theoretical Introduction to the Concept, Nature and Function of Populism", *Journal of Political and International Approaches*, vol. 11, no. 2 (60), (in Persian).
- Seif, Ahmad (2011), *Mr. Ahmadinejad and the Iranian Economy*, London: H&S (Electronic Publishing), (in Persian).
- Shariatinia, Mohsen (2012), "Determinants of Iran-China Relations", *Foreign Relations Quarterly*, Fourth Year, Second Issue (in Persian).
- Sheikhiani, Hamzeh (2008), "The Effect of Economic Adjustment Policies on the Impact of Monetary Policy on Employment", *Political-Economic Information*, no. 255 and 256 (in Persian).
- Taggart, Paul (2012), *Populism*, Translated by Hassan Mortazavi, Tehran: Ashian (in Persian).
- Valibeigi, Mehrdad (1993), "Islamic Economic and Economic Policy Formation in Post-Revolutionary Iran: A Critique", *Journal of Economic Issues*, vol. xxvII, no. 3.
- Werner Muller, yan (2016), *What Is Populism?*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Yasai, Kianoosh and Farzad Basami (2013), "Neoliberalism in the Sun and Shadow (The Role of Shock in the Political Economy of the Post-War Era)", *Journal of Political Economy Criticism*, Spring (in Persian).
- Zamanzadeh, Hamid (2016), "A Decade of Iran's Economic Performance in the Mirror of Macroeconomic Indicators", *Journal of Economic News*, no. 129, Year 8 (in Persian).